

ماهنامه کاوش (۲)

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۲۷۰۳

دفتر: مطالعات سیاسی

آذرماه ۱۳۹۱

به نام خدا

فهرست مطالب

- ۱..... سخن نخست
- ۲..... خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای: فرصتی برای تنش‌زدایی با ایران
- ۷..... چرا نتانیاهو عقب کشید؟
- ۱۲..... تهدید نظامی ایران
- ۱۴..... سیاست اوپاما در قبال ایران: چرا دیپلماسی همچنان مطرح است؟
- ۱۸..... پتانسیل هسته‌ای در حال رشد ایران
- ۲۰..... چرا ایران از غنی‌سازی اورانیم کوتاه نخواهد آمد؟
- ۲۲..... درس‌های مسئله چین در مورد ایران
- ۲۶..... اسرائیل، ایران و مناظره بر سر خط قرمز
- ۲۸..... پهباد ایرانی بر فراز اسرائیل نشانگر افزایش تنش‌های منطقه‌ای است
- ۳۰..... تصور کنید که ایران بزرگ‌ترین تهدید است
- ۳۳..... درس‌های بحران موشکی کوبا در مورد ایران
- ۳۶..... محدودیت‌های بازدارندگی در قبال ایران
- ۳۸..... زمان آزمودن ایران
- ۴۰..... ایجاد یا قطع تعاملات میان آمریکا و ایران
- ۴۲..... چرا قطر در غزه حضور دارد؟
- ۴۵..... تحریم‌های جدید جهت ایجاد مشکل در فروش نفت ایران
- ۴۷..... آمریکا ایده بیشتر در مقابل بیشتر را ارائه می‌کند
- ۵۰..... آیا ایران برای حفظ جریان صدور نفت به قلب بیمه‌ای متوسل شده است؟
- ۵۲..... ایران باید اولویت فوری اوپاما باشد
- ۵۷..... سوریه نقطه مرکزی حفظ خاورمیانه است



ماهنامه کاوش (۲)

سخن نخست

یکی از مهمترین مسائل مؤثر در حوزه سیاستگذاری خارجی، درک شرایط بین‌المللی و اتخاذ سیاست‌های مناسب در پرتو شناخت پشتوانه‌های فکری قدرت‌های رقیب است. این شناخت از طریق آگاهی از رویکردها، برداشتها و نگرش‌های سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به تحولات نظام بین‌الملل به‌دست می‌آید و می‌تواند نقش مهمی در روند تصمیم‌سازی یک سیاست خارجی مؤثر داشته باشد. بدین‌منظور ماهنامه کاوش که از دوره هفتم مجلس شورای اسلامی با هدف انتقال چکیده مهمترین مباحث تحلیلی و خبری گروه‌های فکری و پژوهشی و رسانه‌های معتبر بین‌المللی تهیه می‌شود، تلاش دارد به بررسی عمده‌ترین مطالب برخی از مهمترین مجلات علمی، سایت‌ها و پایگاه‌های تحلیلی غرب در قبال مسائل ایران بپردازد. براین اساس در شماره ۲ کاوش مقالاتی در مورد برنامه هسته‌ای ایران، تحولات منطقه‌ای در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا و سایر موضوعات جدید مرتبط با روابط خارجی ایران و کشورهای منطقه، انتخاب و منعکس شده است. مسلماً درج این مطالب و تحلیل‌ها فقط برای اطلاع و مراجعه اندیشمندان و محققان محترم بوده و به منزله تأیید آنها از جانب دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌ها نیست. ضمناً این ماهنامه برای تقویت و بهبود رویه خود از پیشنهادها و انتقادهای اندیشمندان محترم استقبال می‌کند.

عنوان: خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای: فرصتی برای تنش‌زدایی با ایران^۱

نویسنده: تیتی اراستو

منبع: Belfer Center^۲

به نظر می‌رسد طی مراحل مختلف، دریچه‌ای به سوی حل و فصل مناقشه هسته‌ای ایران باز شده است. برای مثال، ایران در سال ۲۰۰۳، مذاکرات جامعی را به دولت بوش پیشنهاد کرد، اما به دلیل بی‌ربطی و اشنگتن به شکستن سنت قدیمی اش - یعنی محدود کردن ایران - این دریچه به سرعت بسته شد. این موضع، همچنین تا پیش از اجرای بخش عمده‌ای از مصوبه‌های تحریم سازمان ملل علیه ایران، به طور مؤثر مانع پیگیری خط سیر دیپلماتیک شد.

آمادگی اوپاما برای مذاکرات، اولین فرصت را برای دستیابی به مصالحه در سال ۲۰۰۹ ایجاد کرد. در بهار سال ۲۰۱۲، امیدهای تازه‌ای پدید آمدند، اما از آنجا که مذاکرات بین ایران و ۵+۱، تنها بر ناسازگاری مواضع دو طرف صحنه گذاشت، امیدها به زودی از بین رفتند. مخصوصاً پس از آخرین دور مذاکرات، نوعی تسلیم و وادادگی در برابر این تأویل به وجود آمد که هیچ راه‌حل دیپلماتیکی برای مناقشه هسته‌ای ایران وجود ندارد.

با این حال، از آنجا که روش‌های دیپلماتیک تمام نشده‌اند، هنوز برای تسلیم شدن در برابر منفی‌نگری و سناریوهای بدبینانه زود است. چالش واقعی این است که

1. Tytti Erästö, "WMD Free Zone in Mideast: An Opportunity for Detente with Iran", Belfer Center, October 10, 2012.

۲. از مراکز پژوهشی مسائل استراتژیک است.



دیپلماسی هسته‌ای چندجانبه با این کشور، قربانی کشمکش‌های بین ایران و اسرائیل و ایران و آمریکا شده، که منجر به شدت گرفتن عدم اعتماد متقابل و ایجاد موانع دشوار در مسیر گفتگو بین دو طرف شده است. گروه ۵+۱ و ایران باید یادآور این واقعیت باشند که دریچه جدیدی در حال گشوده شدن است و اینکه باید بیشترین بهره را از آن ببرند. این فرصت جدید، به شکل یک نشست تاریخی با موضوع ایجاد منطقه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه فراهم شده است، نشستی که در دسامبر آینده در فنلاند برگزار خواهد شد. جالب توجه آنکه این فرصت، به ایران و گروه ۵+۱ اجازه برون‌رفت از سازوکارهای منفی ناشی از تعاملات قبلی را خواهد داد تا از یک رویکرد متفاوت به موضوع هسته‌ای بنگرند.

آنچه ایران می‌تواند انجام دهد، تبیین و نشان دادن آن است که ایران علیرغم مخالفت با تعلیق فعالیت‌های خود در زمینه غنی‌سازی اورانیم - که آن را درخواستی ناروا از سوی شورای امنیت تلقی می‌کند - متعهد به اصل عدم گسترش بوده و هدفش ایجاد منطقه‌ای عاری از سلاح‌های هسته‌ای و هرگونه سلاح کشتار جمعی است. ایران همچنین می‌تواند برای نشان دادن این تعهد، همگام با سایر دولت‌های منطقه، گام‌های کوچکی در جهت اعتمادسازی بردارد، علیرغم این واقعیت که بعید است اسرائیل، زرادخانه سلاح‌های هسته‌ای خود را در آینده نزدیک از بین ببرد.

با این حال، مسئولیت اصلی دستیابی به این فرصت، برعهده گروه ۵+۱ است که سه کشور از اعضای آن - ایالات متحده آمریکا، روسیه و انگلیس - از برگزارکنندگان نشست منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی‌اند. آنچه آنها می‌توانند انجام دهند، در وهله اول، حمایت از اهداف این نشست است. از یکسو، این بدان معناست که گروه ۵،

به‌عنوان کشورهای رسمی سلاح‌های هسته‌ای، آمادگی خود را برای ارائه تضمین‌های امنیتی به بازیگران منطقه‌ای، که بخشی از منطقه عاری از سلاح را تشکیل خواهند داد، اعلام کنند. از سوی دیگر، این به معنای پافشاری بر مشتمل کردن اسرائیل در این فرآیند و محکوم کردن راهبرد آن برای تهدید دیگر کشورهای منطقه به حملات پیشدستانه است. چنین موضعی، نشان‌دهنده یک تغییر جهت اساسی از سیاست کنونی مبتنی بر سکوت تأییدآمیز بوده و نوعی جدید از فشار هنجاری بر اسرائیل وارد خواهد آورد تا وضعیت هسته‌ای‌اش را مورد بازبینی قرار دهد. تلاش‌های شدید برای کاهش زرادخانه‌های سلاح‌های هسته‌ای گروه ۵، به‌طور طبیعی، به اعتبار چنین پشتکاری خواهد افزود.

دوم اینکه خصوصاً اعضای غربی ۱+۵ باید متوجه باشند که هدف حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران و آغاز روند منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی، مکمل یکدیگر است. نکته کلیدی در اینجا، اعتمادسازی است: درحالی که اعتمادسازی، به وضوح یک پیش‌شرط لازم برای ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای است، همواره هدف بلندمدت مناقشه هسته‌ای ایران نیز بوده است. به شکلی متناقض‌نما، این هدف ارجح - برای توجیه درخواست‌هایی که از سال ۲۰۰۶ تاکنون از ایران شده و در مصوبات سازمان ملل نیز آمده - نه تنها به فراموشی سپرده شده، بلکه به‌دلیل چندین سال مشاجره بر سر موضوع بحث‌انگیز غنی‌سازی اورانیم، تضعیف نیز شده است.

پیشنهاد اولیه گروه ۱+۵ به‌منظور اعتمادسازی - یعنی درخواست از ایران برای توقف تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی به‌منظور اطمینان حاصل کردن از مقاصد ایران -



به شکلی آشکارا، اثری غیرسازنده و معکوس داشته است. اقرار به این واقعیت، باید گروه ۵+۱ را به قدردانی از نقش ایران، به‌عنوان مسیری جایگزین و پایدارتر به‌سوی اعتمادسازی در فرآیند منطقه‌عاری از سلاح، هدایت کند. آیا تعهد ایران به ایجاد یک منطقه‌عاری از سلاح، گواهی بر مقاصد صلح‌جویانه‌اش نیست؟ و بنابراین، آیا این مسئله تا حدی از ضرورت هدف کوتاه‌مدت تعلیق نمی‌کاهد؟

در عین حال، فرآیند مذاکره بر سر منطقه‌عاری از سلاح‌های کشتار جمعی، فرصتی برای گروه ۵+۱ فراهم خواهد کرد تا به‌سوی دیگر مسئله‌که تاکنون کاملاً آن را فراموش کرده بودند بپردازند - یعنی بدگمانی و بی‌اعتمادی ایران. درحالی‌که نگرانی ایران در مورد امنیت نظامی و تردیدهایش درباره وعده‌های گروه ۵+۱ در رابطه با همکاری مسالمت‌آمیز هسته‌ای بر اثر جو تند مناقشه هسته‌ای بیشتر و بیشتر می‌شود، این امکان وجود دارد که این نگرانی‌ها، در نتیجه مجموعه تلاش‌هایی که در قالب منطقه‌عاری از سلاح صورت گرفته کمتر شود. مهم‌تر از همه، اگر گروه ۵ بتواند خود را به حفظ امنیت منطقه‌ای در این قالب متعهد کند، همچنین باید حساسیت‌های جدیدی به نگرانی‌های امنیتی ایران نشان دهد. در کنار سیاست‌زدایی از مسئله بحث‌انگیز غنی‌سازی و موضعی قوی‌تر در قبال سیاست سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل، این انتظار می‌رود که اعتماد ایران نسبت به آمریکا و سایر اعضای گروه ۵+۱ افزایش پیدا کند.

منفی‌نگری درباره پیدا کردن راه‌حلی دیپلماتیک برای مناقشه با ایران و آنچه بسیاری آن را اهداف آرمانی نشست منطقه‌عاری از سلاح می‌دانند، نباید دستاویزی برای دست روی دست گذاشتن قرار بگیرد. فرآیند اعتمادسازی در خاورمیانه امروز، همانند تنش‌زدایی بین آمریکا و اتحادیه شوروی در گذشته، نمی‌تواند با حذف

بی‌درنگ تمامی تهدیدات آغاز شود. در عین حال، هیچ پیشرفتی صورت نخواهد گرفت اگر که بیشترین حس امنیت به بهای ناامنی سایرین برای یک طرف به‌وجود بیاید. در عوض، آنچه - هم در فرآیند منطقه‌عاری از سلاح و هم در مناقشه هسته‌ای ایران - ضروری است، گفتگویی بردبارانه و مستمر به‌سوی یک هدف بلندمدت و بلندنظرانه است: یعنی یک نظم منطقه‌ای که در آن هیچ‌یک از کشورها احساس نکنند که دست برداشتن از گزینه هسته‌ای، آنها را نسبت به حمله کشورهای همسایه یا مهاجمان خارجی آسیب‌پذیرتر می‌کند. در چنین موقعیتی، که انگیزه‌های گسترش سلاح در آن به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته، تنها شالوده پایدار برای منطقه‌ای عاری از سلاح‌های هسته‌ای و راه‌حلی پایا برای عدم اعتماد موقت به مقاصد ایران فراهم می‌آید.



عنوان: چرا نتانياهو عقب کشید؟^۱

نویسنده: گراهام آلیسون

منبع: Belfer Center

سه سال بود که به نظر می‌رسید «بنیامین نتانياهو»، نخست‌وزیر اسرائیل و «ایهود باراک»، وزیر دفاعش، در پافشاری بر یک حمله نظامی زود هنگام به تأسیسات هسته‌ای ایران متحدند. اما وقتی «نتانياهو»، «باراک» را متهم کرد که در گفتگوهای پشت سر او با دولت «اوباما» تبانی کرده است این اتحاد فروپاشید.

این درگیری اتفاق غیرمنتظره‌ای در اسرائیل به نظر می‌آمد، اما با کمی بازنگری متوجه می‌شویم که مقدمه‌ای برای آن وجود داشت، سخنرانی «نتانياهو» یک هفته پیش از آن در مجمع عمومی سازمان ملل متحد. «نتانياهو» در یک کاریکاتور به یاد ماندنی، «خط قرمزی» را ترسیم کرد که به گفته او اسرائیل به ایران اجازه نخواهد داد از آن عبور کند. با این حال او همچنین اذعان کرد که ایران نخواهد توانست تا بهار یا تابستان آینده از آن عبور کند. با انجام این کار او اساساً به فوریت هشدارهایش با نگاهی تازه پرداخت و به این تصور که اسرائیل ممکن است تدارک حمله‌ای یکجانبه به ایران قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را ببیند خاتمه داد.

جروبحث علنی با «باراک» وسعت عقب‌نشینی «نتانياهو» را نشان داد. به‌طور ضمنی می‌توان گفت که حتی اگر اسمش را خیانت نگذاریم ولی وزیر دفاع خودش زیر پای او را خالی کرده بود. اما در مورد اینکه چرا او چشم خود را بر حمله بسته بود

1. Graham Allison, "Why Netanyahu Backed Down", Belfer Center, October 12, 2012.

این تمام ماجرا نبود. در واقع، تغییر موضع «نتانياهو» از یک نفرت دیرینه از سوی مراکز امنیتی حرفه‌ای اسرائیل در برابر حتی فکر یک حمله نظامی زود هنگام، مخصوصاً حمله‌ای بدون تأیید آمریکا نشئت گرفت.

ماه‌ها است که فرماندهان سابق و حتی در حال خدمت بخش‌های دفاعی و اطلاعاتی اسرائیل قاطعانه و به صورت علنی با پرونده «نتانياهو» برای حمله هر چه سریع‌تر به ایران قبل از بررسی کامل همه شیوه‌های دیگر مخالفت کرده‌اند. «معیر داگان»، رئیس سابق «موساد»، نیز مارس گذشته ضمن مصاحبه‌ای با «لسلی استال» در برنامه «۶۰ دقیقه» شبکه «سی‌بی‌اس» این کار را در برابر مخاطبان آمریکایی انجام داد. در اسرائیل پیش‌تر از این از او چنین نقل شده بود: چنین حمله‌ای «احتمالاً» فکری است که تا به حال شنیده‌ام». به علاوه ثابت شده بود که «نتانياهو» و «باراک» نمی‌توانند از دیگر اعضای دولت حمایت کافی برای اقدام نظامی زود هنگام را به دست آورند. علیرغم ماه‌ها تلاش مداوم، «نتانياهو» نتوانست حتی در کابینه داخلی غیررسمی نه نفره خود که قبل از حمله به توافقش نیاز داشت اکثریت را جلب کند، چه برسد به کابینه امنیتی بزرگ‌تر اسرائیل.

همچنین در ماه آگوست، «شیمون پرن»، رئیس‌جمهوری اسرائیل از فرصت استفاده کرد و در جشن تولد ۸۹ سالگی‌اش قاطعانه هرگونه حمله یکجانبه اسرائیل را مردود دانست. او به عنوان سیاستمدار قدیمی و برجسته این کشور و پدر پروژه هسته‌ای خود اسرائیل، سنت‌های غیرسیاسی ریاست‌جمهوری عمدتاً تشریفاتی اسرائیل را شکست تا در مورد اینکه مسئله اصلی ضرری است که تنهایی اقدام کردن



می‌تواند برای روابط آینده آمریکا و اسرائیل داشته باشد بحث و گفتگو کند. در این فاصله، دولت اوپاما پشت پرده مشغول انجام یک مبارزه انتخاباتی آرام بود که این دیدگاه را تقویت می‌کند که حمله پیش از موقع به ایران منافع اسرائیل را افزایش نخواهد داد و به رابطه اسرائیل با آمریکا آسیب خواهد زد. این درحالی است که این دیدگاه هم‌اکنون در میان متخصصان امنیتی اسرائیل پخش شده است. با این حال دولت آمریکا به جای متوقف کردن اسرائیل یا اقدام تنبیهی تهدیدآمیز، مشغول افزایش کمک‌های امنیتی خود به اسرائیل بود، تا حدی که امسال پیش از این «باراک» میزان کمک را بیش از هر زمان دیگر در تاریخ اسرائیل دانست.

این افزایش در همه سطوح آشکار بود: شریک شدن اطلاعاتی که موجب نزدیکی برآوردها درباره اقدامات هسته‌ای ایران شد؛ عملیات‌های سایبری مشترک برای آهسته کردن سرعت برنامه هسته‌ای ایران؛ حمایت از توسعه دفاع ضد موشکی اسرائیل و رسیدن به یک رویکرد راهبردی علنی و مشترک برای برنامه هسته‌ای ایران. این رویکرد در حال حاضر بر تلاش‌های دو کشور برای جلوگیری ایران از به دست آوردن تسلیحات هسته‌ای و همچنین منتفی دانستن امکان یک عقب‌نشینی در جهت کنترل و منصرف کردن ایرانی مجهز به سلاح هسته‌ای متمرکز می‌شود.

همچنین این مسئله اهمیت دارد که کمک فزاینده آمریکا با روابط سازمانی نزدیک‌تر بین بخش‌های دفاعی و اطلاعاتی دو کشور و همچنین روابط شخصی صمیمی‌تر بین رده‌های بالای هر دو بخش همراه شده است. دولت «اوپاما» از طریق نشست‌های متعدد در «تل‌آویو» و «واشنگتن» از این ارتباطات استفاده کرده است تا پیامی روشن را انتقال دهد: قبل از آنکه همه اقدامات غیرنظامی برای عقب راندن

برنامه هسته‌ای ایران به‌طور کامل بررسی شده باشند، حمله نکنید.

روابط دفاعی هرچه عمیق‌تر آمریکایی - اسرائیلی چیزی را پدید آورده است که ممکن است در میان متخصصان امنیتی اسرائیل که اکنون علاقه شدیدی به ادامه این همکاری نزدیک دارند «لابی آمریکا» خوانده می‌شود. تصادفی نیست که نهادهای امنیتی در میان پرسروصداترین مخالفان حمله به ایران به‌وجود آمده‌اند. هیچ‌کس بهتر از آنها نمی‌داند اگر آنها نگرانی‌های واشنگتن را نادیده بگیرند چه چیزی در معرض خطر است. باید گفت که دیدگاه‌های آنها پر از طنین جامعه عمومی اسرائیل شده است: طبق یک نظرسنجی که ماه گذشته مشترکاً توسط «مؤسسه ترومن» در دانشگاه «هبرو» و «مرکز تحقیقات سیاسی و نظرسنجی فلسطین» انجام شد مشخص شد که ۷۷ درصد از اسرائیلی‌ها درحال حاضر مخالف حمله نظامی به ایران بدون تأیید واشنگتن هستند، این درحالی است که ۷۱ درصد از حمله‌ای با رضایت آمریکا حمایت می‌کنند.

حقیقت مسلم این است که دولت «اوباما» عمدتاً بدون تهدیدهای صریح یا ضمنی به هدفش مبنی بر متقاعد کردن اسرائیل برای منع یک حمله پیش از موقع دست یافت. در عوض آمریکا رابطه‌ای نزدیک‌تر با بخش دفاعی اسرائیل ایجاد کرده و از آن به نفع خود بهره برده است و این باید الگویی برای آینده باشد. مخصوصاً در مورد همپیمان‌هایی به نزدیکی اسرائیل و آمریکا، رابطه بین آنها نباید بستگی به این داشته باشد که آیا رابطه شخصی بین رهبران آنها قوی است یا ضعیف. در عوض این رابطه باید برپایه احترام دوطرفه قوی نسبت به منافع ملی پایداری باشد که هریک از طرفین دارند. از این بابت،



می‌توان روی مقامات امنیتی حرفه‌ای هر دو طرف حساب کرد سیاست‌های داخلی را کنار بگذارند و سعی کنند که رویکردی متقابل برای مسائل مشکل‌آفرین پیدا کنند، به شرطی که بتوانند رکوراست و اغلب اوقات با یکدیگر صحبت کنند.

نتیجه‌گیری مربوطه این است که یک دولت آمریکایی، بیشترین موفقیت را زمانی خواهد داشت که به صورت علنی یا خصوصی یک‌صدا سخن بگوید، با پیامی یکسان از کاخ سفید، پنتاگون و ستاد مشترک فرماندهی. آنگاه منافع و اولویت‌هایش برای رهبران اسرائیل که همه آنها می‌دانند بخشش آمریکا چقدر برای کشورشان مهم است آشکار خواهد بود.

این درس‌ها نه تنها برای گفتگوهای آینده آمریکا و اسرائیل در مورد ایران، بلکه همچنین در صورتی که دولت آینده آمریکا، خواه دولت کنونی دوباره انتخاب شود یا دولت جدید روی کار بیاید، بخواهد تلاش کند تا اقداماتی را برای به دست آوردن صلح عربی - اسرائیلی احیا کند مهم است. در آن مورد هم آمریکا به احتمال زیاد از طریق پیوند میان تعهد آشکار در برابر امنیت اسرائیل و بیان روشن، صریح و بی‌وقفه منافع ملی آمریکا، از همکاری اسرائیل استفاده می‌کند. همچنین گفتگوی عمیق و چندلایه بین سران امنیت ملی در اسرائیل و آمریکا می‌تواند این اطمینان را بدهد که دو کشور همچنان با هم انطباق دارند، حتی وقتی که رهبران آنها متفق‌النظر نیستند.

عنوان: تهدید نظامی ایران^۱

نویسنده: دیوید راتکوف

منبع: FOREIGN POLICY^۲

نویسنده بر این باور است که حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران هنوز در دستور کار مشترک آمریکا و اسرائیل قرار دارد. به نوشته او، سران آمریکا و اسرائیل در زمینه یک حمله کوتاه با بیشترین کارآیی، به اتفاق نظر نزدیک می‌شوند. وی مدعی است از یک منبع نزدیک به مذاکرات میان کشورهای اطلاع یافته که حمله مشترک به سایت‌های غنی‌سازی اورانیم ایران در دست بررسی است. نویسنده زمان تنها «دو ساعت» را برای چنین حمله‌ای در «خوشبینانه‌ترین» حالت و در صورت لزوم، تداوم آن تنها در یک یا دو روز، ذکر کرده است. نویسنده می‌نویسد: «حمله‌ای سریع و کوتاه نه تنها ناخوشایند نخواهد بود، بلکه احتمال موفقیت آن نیز زیاد است و کار سایت‌های غنی‌سازی اورانیم را فلج خواهد کرد و برنامه هسته‌ای ایران را سال‌ها به عقب برخواهد گرداند بدون آنکه به شهروندان ایران آسیبی برسد و منافی نیز برای کل خاورمیانه در پی خواهد آورد». حامیان چنین طرحی می‌گویند که نتایج این نوع حمله برق‌آسا، فراتر از خاورمیانه را تحت تأثیر مثبت قرار خواهد داد؛ «عراق را (از نفوذ فزآینده ایران) رها خواهد کرد؛ برای سوریه و لبنان بسیار مفید خواهد بود و حتی می‌تواند روند به اغما رفته مذاکرات سیاسی اسرائیلی - فلسطینی را زنده کند؛ به کشورهای صادرکننده نفت از خلیج فارس اطمینان

1. DAVID ROTHKOPF, A Truly Credible Military Threat to Iran, FOREIGN POLICY, OCTOBER 8, 2012.

۲. از نشریات روابط بین‌الملل است.



خاطر بدهد؛ همزمان، پیامی قاطع برای روسیه و چین باشد و هژمونی و برتری آمریکا را نیز در منطقه برای یک دهه آینده تأمین کند».

راتکوف می‌نویسد که حامیان حمله سریع بر این باورند که هزینه‌های این نوع اقدام کم خواهند بود و از درگیر شدن عمقی آمریکا در ایران جلوگیری خواهند کرد، به‌ویژه که اسرائیل هرگز به تنهایی قادر به حمله نیست و اگر می‌خواست حمله کند، آمریکا را عمیقاً درگیر بحران می‌کرد. به‌خصوص که آمریکایی‌ها همواره گفته بودند که حمله به سایت غنی‌سازی اورانیم در دل کوه‌های قم، هرگز از دست اسرائیل برنخواهد آمد و تنها آمریکایی‌ها با بمب‌های فوق سنگین خود قادر به این کارند. نویسنده، احتمال حمله از راه به‌کار انداختن هواپیماهای بدون سرنشین به سایت‌های غنی‌سازی اورانیم را هم مطرح کرده است. بنابراین، اقدام نظامی، باید از جنس آمریکایی باشد؛ چه با همراهی اسرائیل و کشورهای دیگر و چه بدون آن. نویسنده مقاله تأکید دارد که انتقادهای تند رامنی از او‌باما، ممکن است که در تصمیم‌گیری او‌باما برای رفتن به‌سوی حمله نظامی سریع علیه ایران اثرگذار باشد. وی می‌افزاید: «نظر به پیشرفت هفته‌های گذشته در تماس‌های اسرائیلی‌ها و آمریکا (مذاکرات بر سر ایران و اینکه اسرائیلی‌ها گزینه یک حمله نظامی محدودتر را در مقایسه با حملات وسیعی که پیش‌تر از آن سخن گفته بودند مطرح کرده‌اند)، ممکن است که انتخاب گزینه حمله گزینشی و محدود، آسان‌ترین راه برای تیم او‌باما در خنثی کردن انتقادهای میت رامنی از سیاست‌های دولت او‌باما در ارتباط با ایران باشد. ابعاد حمله‌ای که عملی شود مهم نیست، بلکه مسئله مهم فوایدی است که از آن به‌دست خواهد آمد؛ اینکه گزینه نظامی به یک ابزار دیپلماتیک و حتی یک ابزار سیاسی مبدل می‌شود.

عنوان: سیاست اوباما در قبال ایران: چرا دیپلماسی همچنان مطرح است؟^۱

نویسنده: تونی کارون

منبع: نشریه تایم^۲

نویسنده در مطلبی که در نشریه تایم منتشر کرده به مطلب نشریه فارن پالیسی (مطلب پیشین) اشاره می‌کند و می‌گوید احتمالاً برخی از دنباله‌روهای سیاست‌های بوش در دولت اوباما، به دیوید روتکوف نویسنده آن مطلب درباره مذاکرات میان آمریکا و اسرائیل، مشاوره داده‌اند. به گفته منابع روتکوف، واشنگتن در حال حاضر طرح‌هایی را برای حمله مشترک اما محدود آمریکا و اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران بررسی می‌کند. حملاتی که به نوشته مانند «عمل جراحی» ظرف چند ساعت به پایان برسد. به گفته «یکی از منابع طرفدار این روش»، چنین حمله‌ای چندین نتیجه دارد: عراق، سوریه و لبنان را نجات می‌دهد، مذاکرات صلح خاورمیانه را به حرکت وامی‌دارد، موجب امنیت حوزه خلیج فارس می‌شود، پیامی قاطع به روسیه و چین می‌فرستد و برای یک دهه دیگر تسلط آمریکا بر منطقه را تضمین می‌کند.

نگارنده می‌نویسد هم ادبیات و هم طرز فکری که پشت آن مطلب است شبیه فانتزی‌های حامیان جنگ عراق در زمان جرج بوش است. به نظر می‌رسد دست‌کم برای برخی، شکست حمله عراق برای ایجاد تحول در خاورمیانه و تضمین «تسلط آمریکا» تنها مانند یک شوک کوچک عمل کرده و بعد فراموش شده است. در ادامه مطلب آمده است:

1. Tony Karon, Obama's Iran Policy: Why Diplomacy Remains the Likely Course, time, Oct. 10, 2012.

۲. از نشریات حوزه روابط بین‌الملل است.



این مسئله در عین حال حاکی است که اوپاما به خاطر رویکرد به ایران به شدت زیر فشار سیاسی است، اما انتقاد غالب مبنی بر «نرمش بیش از حد» با ایران، آنقدر شدید نیست و در گروه دلایل دیگری که موضع او را در انتخابات ضعیف می‌کنند و شاید باعث شکست او شوند قرار نمی‌گیرد. حتی تلاش‌های بنیامین نتانیاهاو، نخست‌وزیر اسرائیل برای نزدیک کردن مواضع اوپاما به اسرائیل در مورد ایران نیز چندان موفق نبود. در عوض نتانیاهاو منزوی شده در اسرائیل و جامعه بین‌الملل به دلیل تهدیدهای مکرر درباره حمله یکجانبه نظامی علیه ایران، مجبور شد شکست را بپذیرد. سخنرانی او در مجمع عمومی سازمان ملل نیز به نوعی خط قرمز اسرائیل درباره ایران را عقب کشید و گفت ایران تا پیش از بهار یا تابستان آینده به توانایی لازم برای تولید سلاح اتمی نمی‌رسد. اسرائیل اخیراً ابراز شک و شبهه درباره تأثیرگذاری تحریم‌ها بر ایران را نیز کاهش داده است. روزنامه هاآرتص نوشت: ارتش اسرائیل با یافته‌های آژانس مبنی بر اینکه ایران بیشتر ذخیره اورانیم غنی شده را به عنوان سوخت در راکتور تحقیقاتی مصرف کرده موافق است. با این حال به سختی می‌توان نشانی از پذیرش مطالبات اسرائیل در آمریکا یافت. دست‌کم هیچ‌گونه «خط قرمز»ی از سوی آمریکا برای ایران تعیین نشده که براساس آن تهدید به حمله نظامی به ایران قطعی شود. منطق بحث حمله سبک به ایران نیز به‌طور قطع از سوی برخی افراد بانفوذ در واشنگتن مورد پرسش قرار خواهد گرفت. پیش‌بینی اینکه ایران به حمله «عمل جراحی» پاسخی متفاوت از حمله نظامی تمام‌عیار بدهد نیز مشکل است و حتی نمی‌توان گفت که چطور چنین حمله‌ای می‌تواند عواقب کمتری نسبت به حمله سنگین دربرداشته باشد. عواقبی که تاکنون در مقابل اقدام نظامی علیه ایران بازدارنده عمل کرده است. دولت اوپاما بارها گفته در صورت لزوم برای جلوگیری از دستیابی

ایران به سلاح هسته‌ای به اقدام نظامی متوسل خواهد شد، اما به نظر می‌رسد بین حد مورد نظر آمریکا و نتانیاهو تفاوت زیادی وجود دارد. تحقیق جامعی که از سوی مؤسسه علوم امنیت بین‌المللی در واشنگتن منتشر شد می‌گوید اگر ایران پس از تولید اورانیم لازم تصمیم بگیرد آن را بیشتر غنی‌سازی کند تا بمب تولید کند، خود به زمانی بین دو تا چهار ماه احتیاج دارد و پس از آن به چند ماه دیگر زمان احتیاج دارد تا آن را تبدیل به کلاهک هسته‌ای کند. پس بعید است که ایران طی یک سال آینده از خط قرمز آمریکا عبور کند. حتی این نظریه که ایران در مقابل تهدید جدی جنگ تسلیم می‌شود و برنامه اتمی‌اش را متوقف می‌کند با آنکه بین تندروهای دست راستی واشنگتن طرفدار دارد از سوی بسیاری از تحلیلگران ایرانی به دیده تردید نگریسته می‌شود.

همزمان با ادامه مذاکرات واشنگتن و اسرائیل درباره تعیین خط قرمز و چگونگی اقدام نظامی در صورت صلاحدید آمریکا، به نظر می‌رسد که ایران تمرکز برنامه اتمی خود را به سوی از سرگیری مذاکرات اتمی پس از انتخابات آمریکا تغییر می‌دهد. گزارش‌های اخیر حاکی است که ایران یک طرح ۹ مرحله‌ای را پیشنهاد کرده که در ازای لغو تحریم‌ها، غنی‌سازی را در حد پایین نگاه دارد. آمریکا این طرح را ناکافی می‌داند اما این اقدام نشان می‌دهد که ایران حاضر به مصالحه است حتی اگر تمامی مطالبات غرب را برآورده نسازد. ناگفته پیداست که اگر قرار باشد هرگونه توافقی میان ایران و جامعه بین‌الملل صورت بگیرد اسرائیل تمام تلاش خود را می‌کند تا در تصمیم‌گیری نقش داشته باشد. مذاکرات دیپلماتیک درباره برنامه اتمی ایران احتمالاً در سال آینده ادامه می‌یابد؛ پس از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در ماه نوامبر،



انتخابات پارلمانی اسرائیل در ژانویه یا فوریه سال آینده میلادی و انتخابات ریاست جمهوری ایران در ژوئن (خرداد) سال آینده برای یافتن جایگزین محمود احمدی‌نژاد. نویسنده مطلب در پایان پیشنهاد می‌کند که شرط‌بندی بر سر وقوع جنگ با ایران چه سبک و چه سنگین، چه پیش و چه پس از آن زمان عاقلانه نیست.

عنوان: پتانسیل هسته‌ای در حال رشد ایران^۱

نویسنده: ویلیام ویت و دیگران

منبع: مؤسسه علوم و امنیت بین‌المللی (ISIS)^۲

مؤسسه علوم و امنیت بین‌المللی که از مراکز فکری نزدیک به قانونگذاران آمریکایی است، با انتشار گزارشی اعلام کرد، ایران دو تا چهار ماه دیگر به مرحله‌ای خواهد رسید که بتواند ۲۵ کیلوگرم اورانیم با غلظت بالا تولید کند، اورانیمی که از درجه لازم برای استفاده در تولید کلاهک هسته‌ای برخوردار باشد. این گزارش می‌گوید، در حال حاضر در تأسیسات هسته‌ای نطنز، هزاران سانتریفیوژ و در تأسیسات زیرزمینی فردو واقع در نزدیکی قم، مشغول غنی‌سازی اورانیم‌اند. آمریکا و اسرائیل علی‌رغم اصرار ایران بر صلح‌آمیز بودن و ماهیت غیرنظامی فعالیت‌های اتمی‌اش، هنوز احتمال برخورد نظامی با فعالیت‌های اتمی ایران را نفی نکرده‌اند. این مرکز پژوهشی به‌طور مشخص مطرح نکرده است که آیا ایران تصمیم دارد از اورانیم‌های غنی شده در ساخت بمب اتمی استفاده کند یا خیر، اما می‌گوید قصد چنین کاری را دارد، ولی برای این کار جدا از هر آنچه تاکنون انجام گرفته، نیاز به وقت بیشتری است.

براساس این گزارش ماه‌ها طول می‌کشد تا ایران ابزاری هسته‌ای بسازد که بتواند آن را در زیرزمین آزمایش کند، یا کلاهک‌هایی بسازد که بتواند برای استفاده

1. William C. Witt, Christina Walrond, David Albright, and Houston Wood, IRAN'S EVOLVING BREAKOUT POTENTIAL, The Institute for Science and International Security, October 8, 2012.

۲. از مؤسسات پژوهشی حوزه مسائل استراتژیک است.



در موشک‌های دوربرد روی آنها حساب کند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل ماه گذشته گفت، ایران این‌طور که پیش می‌رود تا اوایل سال آینده به مرحله‌ای خواهد رسید که بتواند به اورانیم لازم برای تولید سلاح هسته‌ای دست یابد. نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت، ایران با رسیدن به مرحله «نهایی» غنی‌سازی اورانیم، ظرف تنها چند هفته یا چند ماه اورانیم کافی را برای ساخت اولین بمب اتمی در اختیار خواهد داشت. نتانیاهو در این سخنرانی برای چندمین بار تأکید کرد که حرکت ایران در مسیر تولید اورانیم مناسب برای سلاح هسته‌ای خط قرمزی است که جامعه بین‌المللی باید دولت ایران را از عواقب عبور از آن آگاه کند. باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا نیز در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت، هر کاری که لازم باشد انجام می‌دهد تا از رسیدن سلاح هسته‌ای به‌دست دولت ایران جلوگیری کند. اما با تعیین خط قرمز برای ایران موافق نیست و معتقد است ایران، تحت فشار دیپلماسی و تحریم‌ها وادار می‌شود خود به‌خود دست از غنی‌سازی اورانیم بردارد.

عنوان: چرا ایران از غنی‌سازی اورانیم کوتاه نخواهد آمد؟^۱

نویسنده: راجان منون

منبع: Huffington Posts^۲

این گزارش به بررسی تأثیر فشارهای اقتصادی تحمیلی بر ایران در اثر تحریم‌های بین‌المللی به‌ویژه نوسانات اخیر بازار ارز پرداخته و تلاش کرده است تا با ارزیابی پیامدها و آثار احتمالی این فشارها به این دو سؤال اساسی پاسخ دهد که آیا تداوم و تشدید این تحریم‌ها می‌تواند اولاً به تغییر سیاست ایران در پرونده هسته‌ای و ثانیاً به اعتراضات مردمی در ایران منجر شود؟ نویسنده در ابتدای گزارش به بررسی تأثیر تحریم‌ها بر تغییر نسبت ارزش دلار و ریال پرداخته و بر تأثیر تحریم‌های غرب در این زمینه صحنه گذاشته، اما در پاسخ به دو سؤال اساسی خود بر عدم امکان تغییر سیاست ایران و عدم احتمال بروز اعتراضات مردمی گسترده مانند آنچه در کشورهای عربی رخ داده تأکید کرده است. به اعتقاد نویسنده، ایران می‌داند که اگر در موضوع هسته‌ای کوتاه بیاید، فشارهای آمریکا به‌جای اینکه کاهش پیدا کند افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، به اعتقاد نویسنده، اگرچه برخی امیدوارند کاهش شدید ارزش ریال، نارضایتی گسترده‌ای در ایران به راه اندازد و به‌عبارت دیگر برخی منتظر بهار عربی دیگری در ایران در نتیجه فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی بر مردم این کشورند اما با بررسی واقع‌بینانه‌تر می‌توان دریافت که کاهش

1. Rajan Menon, Why Iran Won't Cave on Nuclear Enrichment, Huffington Posts, October 5, 2012.

۲. از پایگاه‌های تحلیلی است که طیف وسیعی از مسائل بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهد.



ارزش ریال نه به مذاکره درباره متوقف کردن غنی‌سازی اورانیم و نه بهار عربی دیگر منجر نخواهد شد. زیرا هیچ تفاوتی ندارد تا چه حد تحریم‌ها بر اقتصاد ایران آسیب وارد ساخته است. تهران بدون تردید می‌داند تغییر در سیاست‌های هسته‌ای‌اش اعتراف به ضعف و فشارهای ناشی از تحریم‌ها خواهد بود. در صورت متوقف کردن برنامه هسته‌ای، بدون تردید آمریکا موضع بسیار شدیدتری در مقابل تهران اتخاذ خواهد کرد، زیرا به موفقیت تحریم‌های اقتصادی ایمان خواهد آورد. بر همین اساس با شدیدتر شدن تحریم‌ها، تهران برای ادامه برنامه غنی‌سازی اورانیم مصمم‌تر خواهد شد چنانچه اقدام اخیر ایران در فعال ساختن بخش دیگری از تأسیسات فردو بیانگر این مسئله است. بنابراین اگرچه نوسانات بازار ارز اوپاما را متقاعد کرده که تحریم‌ها کارساز بوده و گزینه اقدام نظامی اسرائیل را تضعیف کرده‌اند اما نباید انتظار تغییری در سیاست ایران در قبال برنامه هسته‌ای آن در کوتاه‌مدت داشت.

عنوان: درس‌های مسئله چین در مورد ایران^۱

نویسنده: مایکل لامبرز

منبع: واشنگتن پست

اوباما اعلام کرده است که ایران مجهز به سلاح اتمی قابل مهار نخواهد بود و باید جلوی دستیابی آن کشور به سلاح اتمی را گرفت. اما وی شخصاً در مورد اینکه در چه زمانی دست به اقدام پیشگیرانه در برابر ایران خواهد زد؛ یا تا چه وقت مایل است مسیر مذاکره با دولت ایران را دنبال کند، با ابهام سخن گفته است. کاندیدای جمهوریخواه، میت رامنی به روشنی در برابر تلاش برای حل اختلافات با ایران از طریق گفتگو ابراز تردید داشته و ادعا کرده است که به نگرانی‌های اسرائیل توجهی نشده، وی تأکید کرده است که باید برای تهران تردیدی باقی نگذاریم که به هیچ‌وجه به آن کشور اجازه داده نخواهد شد به سلاح اتمی دست پیدا کند. هرچند اخیراً درباره اینکه آیا آمریکا باید علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران دست به اقدام پیشگیرانه بزند یا نه و این اقدام چه موقع باید انجام شود، سخن فراوانی گفته شده، اما به این موضوع که سیاستگذاران پیشین ایالات متحده در مواجهه با دشمنی که تلاش می‌کند به بمب اتمی دست یابد چه واکنشی نشان داده‌اند، کمتر توجه شده است. درواقع، لیندون جانسون رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا همین مشکل را با چین داشت.

1. Michael Lumbers, A lesson in restraint: What China tells us about Iran, Washington post, October 22.



تصمیم محتاطانه آقای جانسون به منظور دست زدن به اقدام پیشگیرانه در مورد تأسیسات هسته‌ای چین، برای موقعیت امروز آمریکا در برابر ایران درس‌هایی قابل تعمق دارد.

سال ۱۹۶۴، هنگامی که مشخص شد چین برای آزمایش هسته‌ای آماده می‌شود، موافقان و مخالفان حمله به چین در دولت آقای جانسون بحث‌هایی می‌کردند که بی‌شباهت به بحث‌های امروز در مورد برنامه اتمی ایران نبود. اسناد سابقاً محرمانه‌ای که اکنون در کتابخانه ریاست جمهوری لیندون جانسون قابل دسترسی است نشان می‌دهند کسانی که دولت را به خویشتنداری فرا می‌خواندند - و بیشترشان در وزارت خارجه بودند - بحث‌شان بر سر این بود که توان برنامه هسته‌ای چین در زمینه نظامی اصلاً قابل توجه نیست، همچنین بعید است که حمله آمریکا برنامه اتمی چین را به‌طور قطع نابود کند. به نظر آنها این حقایق، نشان می‌دادند خطراتی که این گزینه ممکن است در بر داشته باشد، قابل توجیه نیست. مقامات ارشد دولت جانسون، از جمله رابرت مک نامارا و وزیر دفاع و مک جورج باندی مشاور امنیت ملی نمی‌دانستند که آیا یک رژیم جنگ‌طلب که در سراسر آسیا برای به راه انداختن جنبش‌های انقلابی موعظه می‌کرد، با دست یافتن به بمب گستاخ‌تر نمی‌شد که به هر قیمتی به هدفش برسد؟ با توجه به وحشت گسترده از اینکه مبدا دسترسی چین به بمب، زمینه‌ساز رقابت هسته‌ای در منطقه شود - همین بحثی که این روزها در مسئله هسته‌ای ایران مطرح می‌شود - مقامات وقت می‌گفتند آمریکا باید با تأمین مقدار هرچه بیشتری سلاح‌های متعارف به همپیمانانش در آسیا، به آنها اطمینان خاطر بدهد که به حفظ امنیت کشورهای همسایه چین متعهد است. وقتی در شانزدهم

اکتبر ۱۹۶۴ چین یک بمب اتمی را آزمایش کرد، کاخ سفید بر حمایت از همپیمانانش در منطقه قویاً تأکید کرد. اقدامات اواما در طول سال گذشته برای تقویت توان دفاعی کشورهای حاشیه خلیج فارس را می‌توان از چنین منظری بررسی کرد. برخی می‌گفتند حمله ابتدایی به ساکنان چین، تنها خوراک تبلیغاتی برای پکن فراهم می‌کند تا ایالات متحده را متجاوز بخواند و به حیثیت آمریکا در دنیا لطمه بزند. کسانی که امروز بیم آن دارند که حمله یک‌جانبه آمریکا به ایران احساسات ضدآمریکایی را در میان مسلمانان تشدید و به‌طور بالقوه ایدئولوژی جهادی را تقویت می‌کند، صدای سیاست‌گذاران دوران جانسون در گوششان طنین‌انداز است. رفتار چین پس از آنکه به یک قدرت هسته‌ای تبدیل شد، نشان می‌دهد که خویشتنداری جانسون چقدر خردمندانه و درست بود. در تمام مدت جنگ ویتنام، که پرتنش‌ترین دوران در روابط چین و آمریکا در ۵۰ سال گذشته بوده، پکن از همپیمان کمونیستش در ویتنام شمالی حمایت می‌کرد؛ اما هرگز مستقیماً در جنگ درگیر نشد و از سلاح اتمی استفاده نکرد تا با آمریکا رو در رو نشود. چین هرچه بیشتر به ابزارهای ضربه زدن به آمریکا دسترسی پیدا کرد، تمایلش به استفاده از آن ابزارها کاهش یافت. سیاست خویشتنداری آمریکا نقش مؤثری در محدود نگاه داشتن جنگ ویتنام و جلوگیری از گسترش آن به منطقه داشت. جانسون درک می‌کرد که حمله ابتدا به ساکن به چین، در آن منطقه درگیر جنگ، آتش جنگ دیگری برخواهد افروخت؛ درست همانطور که مخالفان اقدام نظامی علیه ایران، اعتقاد دارند حمله به ایران در منطقه مثل کبریت کشیدن کنار بشکه باروت است. بن‌بست اتمی میان دو قدرت (چین و آمریکا) تنش‌ها



را محدود کرد و برای جانشین جانسون موقعیت مناسبی فراهم آورد تا گام‌های ابتکاری جدیدی در مورد چین بردارد. با توجه به نگرانی‌های استراتژیک و محظورات سیاسی هر دو طرف ایرانی و آمریکایی، وقوع یک تحول ناگهانی در روابط دو کشور در آینده نزدیک بعید به نظر می‌رسد. با این همه، واکنش منطقی جانسون به برنامه هسته‌ای چین نشان می‌دهد که می‌توان در حال حاضر روی خصومت‌ها سرپوش گذاشت و سنگ بنای آشتی نهایی را از هم اکنون گذاشت. روش جانسون سابقه‌ای امیدوارکننده برای سیاستگذاران واشنگتن برجا گذاشته است که قبل از پیش رفتن تا مرز جنگ با ایران، این شیوه را در نظر بگیرند.

عنوان: اسرائیل، ایران و مناظره بر سر خط قرمز^۱

نویسنده: دالیا داساکی

منبع: Rand Corporation^۲

بحث در مورد تحولات اخیر در مناقشه اسرائیل و ایران مسلماً به بحث در مورد خط قرمزی که اخیراً نتانیاهو در سازمان ملل با ترسیم آن بر یک تصویر نمادین اشاره کرد برمی‌گردد. در واقع این نگرانی وجود دارد که ایران با عبور از این خط قرمز زمینه اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای‌اش را به‌وجود آورد. این مسئله آنچنان حائز اهمیت است که در مناظرات انتخاباتی آمریکا نیز مطرح شده است. با این حال نتانیاهو در سخنان خود تأکید کرده که اقدام نظامی اسرائیل علیه ایران تا بهار آینده محقق نخواهد شد و تا آن زمان برای اقدامات سیاسی مانند تحریم و دیپلماسی و البته برای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا فرصت وجود دارد. در این میان اوباما بیشتر تلاش می‌کند تا با اجتناب از تعیین خط قرمز، به تعامل با مقامات امنیتی اسرائیل برای همکاری در مورد برنامه هسته‌ای ایران بپردازد زیرا وی معتقد است که تعیین خط قرمز می‌تواند ریسک و خطر افزایش تهدید را به‌دنبال داشته باشد. این مسئله دقیقاً منطبق با پژوهش‌های متعددی است که معتقدند اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران تنها می‌تواند به ترغیب ایران برای هسته‌ای شدن و ساخت سلاح هسته‌ای منجر شود. در این وضعیت اگرچه رامن، رقیب انتخاباتی اوباما مدعی

1. Dalia Dassakaye, "Israel, Iran and the Red Line Debate" Rand Corporation, October 17, 2012.

۲. از مؤسسات نزدیک به دولت ایالات متحده است.



سیاستی سختگیرانه‌تر علیه ایران در صورت پیروزی است، اما بیانات وی نشان می‌دهند که او نیز سیاست کنونی آمریکا را ادامه خواهد داد. لذا هر اقدام آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران باید با محاسبه سود و زیان باشد و سیاسی کردن بحث در این زمینه چنانچه در مناظره اول رامنی و اوباما رخ داد تنها می‌تواند تلاش‌های آمریکا برای توقف برنامه هسته‌ای ایران را با مشکل مواجه سازد. این درحالی است که مسلماً علیرغم اختلافات دمکرات‌ها و جمهوریخواهان، این یک هدف مشترک به حساب می‌آید. بنابراین عدم تفکیک این مسائل در دستیابی به اهداف سیاسی در مناظرات انتخابات ریاست‌جمهوری نه تنها در راستای منافع آمریکایی‌ها بلکه در راستای منافع استراتژیک اسرائیل نیز نیست.

عنوان: پهباد ایرانی بر فراز اسرائیل نشانگر افزایش تنش‌های منطقه‌ای است^۱

نویسنده: یاکوف لاپین

منبع: The Jewish Institute for National Security Affairs^۲

هفته گذشته یک پهباد ناشناس کوچک و مرموز توانست وارد فضای اسرائیل شود. این پهباد توسط دو جنگنده اف-۱۶ اسرائیل تعقیب و سرنگون شد، درحالی که این پهباد از دریای مدیترانه و غزه عبور کرده و با ایجاد اختلال در سیستم راداری اسرائیل درحال تجسس در صحرای نقب بود. آخرین بار که یک پرنده ناشناس بر فراز اسرائیل پرواز کرد در خلال جنگ اسرائیل با لبنان در سال ۲۰۰۶ بود که توسط جت‌های جنگنده اسرائیل سرنگون شده بود، اما این بار نیز حزب‌الله لبنان سریعاً مسئولیت این اقدام را پذیرفت. مقامات اطلاعاتی اسرائیل معتقدند که حزب‌الله دارای چندین پهباد ساخت روسیه و ایران است که برخی از آنان توانایی حمل مواد منفجره را نیز دارند. همچنین ایران اخیراً اعلام کرده که توانسته است به موفقیت‌هایی در تولید پهبادهایی دست یابد که قادرند تا اسرائیل پرواز کنند. در این شرایط می‌توان نتیجه گرفت که حزب‌الله و ایران در اقدامی مشترک با ساخت این پهباد و ارسال آن به فضای اسرائیل در صدد آزمایش سیستم دفاع هوایی اسرائیل، تلاش برای جمع‌آوری اطلاعات و ارسال یک پیام تهدیدآمیز جدی برای اسرائیل بوده‌اند.

ازسوی دیگر این اقدام ایران و حزب‌الله برای بازداشتن اسرائیل از هرگونه اقدام

1. Yaakov Lappin, Drone Intrusion Over Israel a Reminder of Simmering Regional Tensions, The Jewish Institute for National Security Affairs, October 14, 2012.

۲. از مؤسسات پژوهشی وابسته به صهیونیست‌هاست.



نظامی علیه برنامه هسته‌ای ایران نیز بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که تنش‌های منطقه‌ای در مورد برنامه هسته‌ای ایران در حال افزایش است و مسابقه تسلیحاتی اسرائیل با ایران و حزب‌الله هرگز متقارن نیست. براین اساس، ایران و حزب‌الله با تجهیز موشک‌های خود در صدد تشدید نقطه ضعف اسرائیل یعنی شهروندان غیرنظامی آن و زیرساخت‌های حساس آن کشورند. با این حال اسرائیل نیز با تقویت سیستم ضد موشک خود و ارتقای گنبد آهنین در صدد مقابله با این مسئله است. به علاوه که یک سیستم جدید ضد موشک آمریکایی - اسرائیلی هم در آخر این ماه بر فراز اسرائیل مستقر می‌شود. همچنین برای سه هفته، نیروهای آمریکایی و اسرائیلی در یک مانور مشترک برای مقابله با هرگونه حمله موشکی فعالیت خواهند کرد. لذا اسرائیل هم‌اکنون به سرعت در حال ارتقای سیستم چند لایه دفاع موشکی خود با استفاده از حمایت‌های اقتصادی آمریکا در قالب گنبد آهنین، سیستم آروی ۲ و ۳ است. در واقع، این اقدامات آمریکا برای به تعویق انداختن اقدام نظامی اسرائیل علیه برنامه هسته‌ای ایران است که می‌تواند آمریکا را نیز به دلیل همدستی با اسرائیل با مشکلات جدی مواجه سازد. بنابراین حمایت‌های آمریکا از اسرائیل تنها در شرایطی در دوره اوباما صورت می‌گیرد که همکاری‌های دو کشور در مورد هرگونه اقدام مورد ایران هماهنگ باشند و گرنه در صورت اقدام یکجانبه اسرائیل علیه ایران، مسلماً اسرائیل تنها باید منحصراً بر توان دفاعی خود متکی باشد.

عنوان: تصور کنید که ایران بزرگ‌ترین تهدید است

نویسنده: دانیل بایمن^۱

منبع: Foreign Policy^۲

این مقاله به بررسی مهمترین تهدیدات امنیت ملی آمریکا پرداخته و تأکید کرده است که برخلاف تصور موجود مبنی بر اینکه ایران بزرگ‌ترین تهدید آمریکا به حساب می‌آید، پنج خطر دیگر وجود دارد که باید فوراً مورد توجه قرار گیرد. در واقع اگرچه تهدید ایران برای آمریکا در مناظرات انتخاباتی و یا در میان بسیاری از سیاستمداران آمریکایی بارها مورد تأکید قرار گرفته است، اما واقعیت این است که علیرغم مباحث بسیار زیاد مطرح شده در مورد تهدیدات فعالیت‌های هسته‌ای ایران و ضرورت تداوم مقابله با آن، موضوع ایران را نمی‌توان تنها تهدید جدی امنیت ملی آمریکا دانست و حتی شاید این موضوع در اولویت لیست تهدیدات فراروی آمریکا نیز جای نداشته باشد، بلکه موضوعات مهمتری در مورد پاکستان، کره شمالی، چین، سوریه و قوس بحران و حتی چالش‌های داخلی آمریکا باید مورد توجه قرار گیرد. در مورد پاکستان موضوعات گسترده‌ای برای نگرانی شامل گروه‌های جهادی، منازعات قبیله‌ای، مشاجرات مرزی، فساد اداری، دولت ضعیف، دارا بودن سلاح هسته‌ای، حمایت دولت این کشور از طالبان، منازعات موجود میان دو کشور هسته‌ای هند و پاکستان و پیامدهای گسترده انسانی، زیست‌محیطی و امنیتی آن وجود دارد.

1. Daniel Byman, Don't Assume Iran is the Greatest Threat, Foreign PolicyT, 17 October, 2012.

۲. از نشریات معتبر حوزه روابط بین‌الملل است.



اما در مورد کره شمالی، شاید تنها دلیلی که برخلاف ایران کمتر به آن توجه می‌کنیم، اطلاعات محدود ما از شرایط نظام منزوی آن است با وجود این ما می‌دانیم که این کشور دارای سلاح هسته‌ای ارتباط با دولت‌های ضدآمریکایی مانند سوریه است. علاوه بر این کره شمالی بحران‌هایی را نیز تاکنون به وجود آورده است که از آن جمله می‌توان به آزمایش موشک‌های خود، درگیری محدود با کره جنوبی و ... اشاره کرد، لذا در شرایطی که ما از سلاح‌های بالقوه هسته‌ای ایران در تهدید آمریکا نگران هستیم مسلماً باید نگران سلاح‌های هسته‌ایی که هم‌اکنون در اختیار کره شمالی است، نیز باشیم.

از سوی دیگر چین اگرچه دشمن آمریکا نیست، اما یک دوست نیز به حساب نمی‌آید که غالباً از آن به عنوان رقیب یا چالش بالقوه یاد می‌شود. این در حالی است که این کشور بیشترین جمعیت، اقتصاد روبه رشدی که به عنوان دومین اقتصاد جهان شناخته می‌شود و ارتش توسعه یافته‌ای را که به سرعت در حال تبدیل شدن از یک ارتش درجه سه به درجه یک است، داراست و همزمان اختلافات آن با آمریکا در برخی مسائل مانند تغییرات آب و هوایی یا مسائل منطقه‌ای مانند بحران سوریه در حال افزایش است. بنابراین اگرچه شاید چین بزرگ‌ترین تهدید نباشد، اما احتمالاً بزرگ‌ترین چالش برای آمریکا در قرن ۲۱ که چین و آمریکا دو قدرت بزرگ آن خواهند بود به حساب می‌آید.

در مورد سوریه و قوس بحران نیز شرایط روزبه‌روز پیچیده و بدتر می‌شود. این مسئله نه تنها به دلیل ابعاد انسانی آن بلکه همچنین گسترش فعالیت گروه‌های سلفی حائز اهمیت است. به علاوه که با ایجاد برخی درگیری‌ها میان ترکیه و سوریه،

تداوم حمایت ایران از سوریه، حمایت دولت سوریه از کردها علیه ترکیه و ... احتمال رادیکالیزه شدن تحولات وجود دارد. همچنین احتمال تسری منازعات به عراق و لبنان نیز وجود دارد و بحران سوریه می‌تواند به بحرانی منطقه‌ای تبدیل شود که آمریکا فقط نقش ناظر آن را برعهده دارد. در این وضعیت شاید ترکیه و اسرائیل به‌دنبال دستاوردی از این بحران باشند در حالی‌که القاعده و سایر گروه‌های تروریستی عملاً به غنایم جنگی دست یابند.

از سوی دیگر اگرچه ما از خودمان نمی‌ترسیم، اما یکی از تعهدات فراروی ما به مشکلات داخلی بازمی‌گردد. کسری بودجه گسترده و بی‌تمایلی به افزایش مالیات‌ها به‌ناچار به قطع سرمایه‌گذاری در حوزه دفاع و اطلاعات منجر می‌شود لذا در شرایطی که همچنان آمریکا حضور نظامی و بین‌المللی گسترده دارد، اما کمتر مایل به استفاده از منابع خود است.

در این شرایط، باید خطر تهدید ایران را در لیست مشخص کرد. ایران نشان داده است که عقلانیت بسیار بیشتری نسبت به کره شمالی دارد، این کشور کمتر از پاکستان یا سوریه با نابسامانی مواجه است و مسلماً توانمندی نظامی و اقتصادی آن به مراتب کمتر از چین است. این مسائل به‌معنای نفی نگرانی از سوی ایران نیست، اما باید در انتخاب سیاست خارجی مناسب و کارآمد برای آمریکا این مسائل را مد نظر داشت.



عنوان: درس‌های بحران موشکی کوبا در مورد ایران

نویسنده: متیو واکسمن^۱

منبع: Council on Foreign Relations^۲

در همه مذاکرات و مناظرات در مورد حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل علیه سایت‌های هسته‌ای ایران، توجه کمی به حقوق بین‌المللی می‌شود. این در حالی است که همزمان با توجه به استراتژی و موضوعاتی مانند خط قرمز و یا تأثیر اقدام نظامی باید به حقوق بین‌الملل نیز در شرایطی که بحران تشدید شده است توجه کرد. توجه همزمان به این دو مسئله در مورد بحران موشکی کوبا در ۵۰ سال قبل وجود داشت. زمانی که کِنِدی به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۲ متوجه اقدام شوروی در استقرار موشک‌های هسته‌ای در کوبا شد. در آن زمان کِنِدی در توضیح اینکه شوروی به‌صورت محرمانه با تخلف از تعهداتش اقدام به استقرار موشک‌ها در کوبا کرده است تأکید کرد که نه آمریکا و جامعه بین‌الملل نمی‌توانند نسبت به تهدیدات تهاجمی علیه یک کشور، کوچک یا بزرگ، مسامحه کنند.

امروزه دیگر در دنیایی زندگی نمی‌کنیم که تهدید علیه یک کشور فقط علیه آن به حساب آید، بلکه بمب‌های هسته‌ای به حدی تخریب‌کننده هستند که هرگونه به‌کارگیری آنان شاید به تهدیدی علیه صلح منجر شود. در آن شرایط پس از چند روز با توافق آمریکا و شوروی، موشک‌ها برچیده و بحران برطرف گردید. در این

1. Matthew Waxman, What the Cuban Missile Crisis Teaches us about Iran, Council on Foreign Relations, 25 October, 2012.

۲. شورای روابط خارجی مجمعی از نخبگان سیاست خارجی آمریکاست.

میان، باید توجه داشت که اگرچه این‌گونه استدلالاتی توسط آمریکا یا اسرائیل در مورد برنامه هسته‌ای ایران مطرح می‌شود، اما از نظر حقوق بین‌الملل، توسل به زور جز برای دفاع مشروع یا اقدام پیشگیرانه یا با مجوز شورای امنیت مقدور نیست. در مورد بحران کوبا نیز اگرچه یک اقدام تهدیدآمیز و برهم‌زننده ثبات صورت گرفته بود، اما اقدام نظامی فوری شوروی محتمل نبود لذا آمریکا تصمیم گرفت تا توجیه مناسبی را از طریق سازمان منطقه‌ای دولت‌های قاره آمریکا به دست آورد اگرچه این مسئله نیز نمی‌توانست توجیه قانونی و حقوقی برای آمریکا به وجود آورد. اما در مورد مسئله هسته‌ای ایران نیز بسیار غیرمحتمل است که شورای امنیت اجازه اقدام نظامی را صادر کند و تنها به دلیل دفاع مشروع اقدام نظامی آمریکا یا اسرائیل از نظر حقوق بین‌الملل مشروع است، لذا اگرچه ضرورت‌های ملاحظات استراتژیک شاید در نهایت به اقدام نظامی بدون مجوز منجر شود، اما مسلماً اقدام نظامی که از لحاظ حقوق بین‌الملل مشکوک و غیرمعتبر باشد هزینه بسیاری دارد و ممکن است به اقدام مشابهی از سوی سایر کشورها منجر شود به علاوه که با وجود یک دلیل محکم حقوقی در داخل کشور نیز بهتر می‌توان اتحادی را میان جریان‌های مختلف به وجود آورد. این مسئله در خلال بحران موشکی کوبا نیز مطرح بود که برخی نگران بودند که با اقدام نظامی آمریکا، این کشور به عنوان متجاوز شناخته شده و مشروعیت و کارآمدی شورای امنیت سازمان ملل زیرسؤال می‌رود؛ بنابراین در شرایط کنونی نیز حقوق بین‌الملل و مشروعیت یا عدم مشروعیت اقدام نظامی نقش مهمی در تقویت یا تضعیف نیروهای نظامی دارد، لذا همان‌طور که تأیید سازمان منطقه‌ای کشورهای قاره آمریکا



در بحران موشکی کوبا توجیه کاملی برای اقدام آمریکا به وجود نمی‌آورد، ولی حمایت بین‌المللی از آمریکا را در آن مسئله نشان داد و دو کشور را به سمت مذاکره و حل بحران هدایت کرد، در مورد مسئله هسته‌ای ایران نیز کارآمدی اقدام نظام آمریکا تاحدی به متقاعد کردن افکار عمومی بین‌المللی در مورد مشروعیت این اقدام بازمی‌گردد. بنابراین باید به تقویت استدلالاتی حقوقی در شورای امنیت، آژانس انرژی اتمی در مورد تهدید توانمندی هسته‌ای ایران پرداخت، اما مسلماً برخلاف رویکرد ایدئالیست‌ها، موانع حقوقی مانع اقدام نظامی آمریکا یا توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران نمی‌شود، لذا باید همزمان بر ابعاد فاجعه‌آمیز ریسک هسته‌ای، استراتژی‌های امنیتی و حقوق بین‌الملل تأکید کرد.

عنوان: محدودیت‌های بازدارندگی در قبال ایران

نویسنده: روث سانتینی^۱

منبع: Mideast Flashpoint

نویسنده در این گزارش به ارزیابی تحریم‌های اعمال شده، علیه ایران پرداخته و سناریوهای پیش‌رو در قبال مسئله هسته‌ای ایران را بررسی کرده است. در ابتدای گزارش نویسنده به بررسی تحریم‌های اخیر اتحادیه اروپا در مورد تعاملات تجاری، انرژی، حمل‌ونقل و بخش مالی ایران پرداخته و تأکید کرده است که انگلیس، فرانسه، هلند با حمایت ایتالیا و سایر اعضای اتحادیه اروپا معتقدند که اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران و به‌ویژه کاهش درآمدهای آن و مشکلات پیش‌آمده در تعاملات اقتصادی و مالی آن با سایر کشورها تنها راه‌حل برای بازگرداندن ایران به میز مذاکره و چانه‌زنی در مورد برنامه هسته‌ای آن و جلوگیری از اقدام نظامی علیه آن است. لذا منطقی که در پشت تحریم‌های مختلف اقتصادی علیه ایران وجود دارد دقیقاً این است که با انزوای اقتصادی و مالی ایران، کاهش ارزش پول آن، افزایش تورم و بیکاری و ... امکان افزایش فشار از داخل کشور برای ترغیب به مذاکرات هسته‌ای یا حتی در صورت گسترش نارضایتی تغییر رژیم به‌وجود می‌آید و از این طریق مردم، نظام را عامل مشکلات موجود برمی‌شمرند. نویسنده در ادامه گزارش برای نشان دادن تأثیر تحریم‌ها علیه ایران به ارائه آمارهای مختلفی در مورد درآمد ایران، ارزش پول کشور، اشتغال و ... می‌پردازد و سپس به سناریوهای احتمالی اوپاما در قبال

1. Ruth Santini, The limits of Deterrence with the Islamic Republic of Iran, Mideast Flashpoints, 22 October, 2012.



ایران می‌پردازد. از دیدگاه وی، اگرچه اواما در دور اول ریاست‌جمهوری خود برخلاف آنچه قبل از انتخابات وعده داده بود یعنی افزایش تعامل با ایران عمل کرده و فشارهای اقتصادی علیه ایران را تشدید کرد، اما به‌نظر می‌رسد که در دور دوم ریاست‌جمهوری خود به چانه‌زنی بزرگی درقبال ایران دست زند. اواما در شرایط کنونی نسبت به چهار سال گذشته با دست باز می‌تواند رفتار کند و از محدودیت‌های سیاست‌های صرفاً تحریمی و بازدارنده علیه ایران آگاه است. علاوه بر این، با توجه به تمایل روسیه و سایر کشورهای اروپایی برای جلوگیری از اقدام نظامی اسرائیل علیه ایران و همچنین تأثیر تحریم‌های اقتصادی در داخل کشور و فشار ناشی از بحران‌های موجود در منطقه به‌ویژه در مسئله سوریه بر ایران، شرایط برای افزایش عقلانیت مذاکرات و چانه‌زنی فراهم شده است لذا در دو سناریوی مختلف می‌توان از طریق مذاکرات گام به گام برای همکاری ایران و برداشته شدن تحریم‌ها یا از طریق توافقی جامع برای تداوم غنی‌سازی تا سطح ۵ درصدی ایران تحت نظارت بین‌المللی نسبت به پایان مناقشه هسته‌ای ایران امید داشت.

عنوان: زمان آزمون ایران

نویسنده: ریچارد هاس^۱

منبع: Project-syndicate

اکثر مناظراتی که در مورد مسئله هسته‌ای ایران وجود دارد بر دو گزینه پذیرش بازدارندگی ایران و توانمندی محدود هسته‌ای و موشکی آن و یا اقدام پیشگیرانه برای تخریب فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی آن تأکید دارند، اما گزینه سوم نیز وجود دارد که بر مذاکرات میان دو طرف تأکید می‌کند. این راه‌حل اگرچه در خلال مذاکرات متعدد ایران و غرب وجود داشته، اما تغییر در شرایط و فضای کنونی حاکم بر مذاکرات می‌تواند نقش مهمی در پایان بحران هسته‌ای ایران باشد. در این میان مهمترین تغییر به وجود آمده که تأثیر اصلی را بر مذاکرات دارد، شرایط کنونی اقتصاد ایران است که تحت فشار تحریم‌های گسترده‌ای واقع شده است. این فشارهای اقتصادی نه تنها مستقیماً بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران تأثیر گذاشته، بلکه هزینه‌های تداوم این فعالیت‌ها را نیز تشدید کرده است. بنابراین عقلانیت حاکم بر ایران و مصلحت کشور مسلماً ایران را به سوی معامله و چانه‌زنی با غرب در مورد برنامه هسته‌ای آن سوق خواهد داد. این مسئله در کاهش ارزش پول ایران خود را نشان داده است. به علاوه با توجه به تحولات درونی در کشورهای منطقه و افزایش تهدیدات اقدام نظامی اسرائیل از جمله سخنرانی نتانیاهاو در سازمان ملل، نگرانی‌ها نسبت به تهدیدات امنیتی افزایش یافته است. بنابراین در شرایط کنونی بهترین زمان

1. Richard Hass, Time to Test Iran, Project-Syndicate.org, 6 November, 2012.



به وجود آمده تا از طریق مذاکره با ایران و ارائه یک بسته جامع به آن به توافق دست یافت، البته برای جلوگیری از خرید زمان توسط ایران باید ضرب‌الاجلی را نیز برای پذیرش یا عدم پذیرش این توافق تعیین کرد. شرایط در این توافق باید این‌گونه باشد که ایران غنی‌سازی ۲۰ درصدی خود را متوقف کرده و در مورد میزان اورانیمی که می‌تواند داشته باشد و سطح غنی‌سازی و تعداد سانتریفیوژها به توافق برسد. در مقابل تحریم‌ها نیز باید برداشته شوند. همچنین توافق باید آشکارا اعلام شود که دو طرف به آن پایبند باشند. اما اگر علیرغم شرایط موجود، ایران به فعالیت‌های خود ادامه دهد باید به یکی از دو گزینه‌ای که در ابتدا اشاره کردم یعنی پذیرش ایران هسته‌ای یا اقدام پیشگیرانه علیه آن دست زد که هر دو بالقوه دارای هزینه‌ها و ریسک بسیار هستند. بنابراین باید به‌جای دیپلماسی پنهان به‌صورت آشکار به مذاکره و اعلان محتوای آن پرداخت، اما باید توجه داشت که دیپلماسی نیاز به اقدام سریع‌تری دارد و گرنه باید منتظر یک ایران هسته‌ای یا یک جنگ بود.

عنوان: ایجاد یا قطع تعاملات میان آمریکا و ایران

نویسنده: سوزان مالونی^۱

منبع: Brookings^۲

رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری در آمریکا امسال به‌طور کاملاً اتفاقی همزمان با سالگرد تسخیر سفارت آمریکا در ایران در سال ۱۹۷۹ برگزار می‌شود؛ ماجرای که نه تنها به بحرانی برای دولت کارتر تبدیل شد، بلکه میراثی از خصومت را میان آمریکا و ایران برجای گذارد و بر دستور کار رؤسای جمهور آمریکا تاکنون تأثیرگذار بوده است. همزمان با انتخاب مجدد او‌باما، سالگرد این ماجرا در ایران برگزار و آمریکا به‌عنوان جنایتکارترین رژیم در جهان معرفی شد. این مسئله ممکن است بیانگر عدم تغییر شرایط پس از این سال‌ها و ممکن نبودن هیچ چشم‌انداز پیشرفتی برای حل مسئله هسته‌ای ایران باشد، اما با وجود این همان‌گونه که همواره در مسائل مرتبط با ایران، موضوعات پیچیده هستند این بار نیز مسئله این‌گونه است و نشانه‌هایی از آمادگی دو طرف برای مذاکرات دیپلماتیک پس از انتخاب مجدد او‌باما مطرح شده است. در واقع او‌باما برای جلوگیری از بدترین گزینه ممکن در قبال برنامه هسته‌ای ایران یعنی اقدام نظامی در دور دوم ریاست‌جمهوری خود از یکسو به فشارهای اقتصادی علیه ایران و افزایش اجماع بین‌المللی برای توقف فعالیت‌های هسته‌ای آن ادامه خواهد داد، اما از آنجا که فشارها و تحریم‌های اقتصادی شدید

1. Suzanne Maloney, Make-or-break for the U.S. and Iran, Brookings, 8 November, 2012.

۲. از مهمترین مراکز فکری در آمریکاست.



عملاً ممکن است نه تنها دولت ایران را نسبت به مذاکره و چانه‌زنی در قبال برنامه هسته‌ای آن بازدارد، بلکه آن را در تداوم مسیر خود ثابت‌قدم کند لذا تلاش برای بازگرداندن ایران به میز مذاکره نیز مطرح می‌شود. با وجود این باید توجه داشت که اوباما کاملاً آگاه است که اشتباه رامن‌ی در مورد ایران تأکید بر گزینه جنگ برای توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران بود در شرایطی که مردم آمریکا تمایلی نسبت به درگیر شدن در یک اقدام نظامی دیگر در خاورمیانه نداشتند و از این رو در داخل آمریکا هم‌اکنون شرایط برای تعامل دیپلماتیک با ایران بیش از هر زمان دیگری است.

عنوان: چرا قطر در غزه حضور دارد؟^۱

نویسنده: دیوید رابرتس

منبع: FOREIGN POLICY

نویسنده به بهانه سفر اخیر امیر قطر به نوار غزه و دیدار وی با مقامات ارشد حرکت مقاومت اسلامی، «حماس»، سیاست‌های دوحه را در روزهای افول تهران در منطقه، نیرویی تعیین‌کننده دانسته که به لطف درآمدهای روبه رشد بخش انرژی، تضمین امنیتی ایالات متحده و البته همت نخبگان اصلاح‌طلب قطری، این کشور بسیار کوچک حاشیه خلیج فارس را به وزنه سیاسی تعیین‌کننده‌ای در منطقه خاورمیانه بدل ساخته است. سفر شیخ حمد بن خلیفه آل‌ثانی، امیر قطر، به نوار غزه نخستین دیدار رهبر یک کشور از قلمرو فلسطین از زمان به قدرت رسیدن حماس در سال ۲۰۰۷ بوده و می‌تواند از جنبه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد. نخست اینکه قطر برخلاف دیگر رقبای عرب خود، به جای مشکل قلمداد کردن انزوای حماس، وضعیت کنونی این گروه اسلامگرا را به چشم یک فرصت در برابر خود دانست. به‌رغم اتحاد موجود میان قطر و ایالات متحده آمریکا، چندی است که این کشور ثروتمند عرب به تقویت روابط خود با حماس پرداخته تا بدان‌جا که خالد مشعل، رهبر حماس، سال‌هاست در دوحه خانه‌ای دارد و به تازگی، پس از اجبار حماس به ترک سوریه در اوایل سال ۲۰۱۲، بسیار بیشتر از گذشته به قطر سفر می‌کند. در همین حال، شیخ حمد بن خلیفه

1. DAVID B. ROBERTS, Why Is Qatar Mucking Around in Gaza? Foreign Policy, 25 October, 2012.



آل ثانی، امیر قطر، نیز در جریان سفر خود به نوار غزه با گشاده‌دستی هرچه تمام‌تر مبلغ کمک مالی قطر به حماس را از ۲۵۰ میلیون دلار به ۴۰۰ میلیون دلار افزایش داد. در این میان ایران که در طول سالیان همواره روابط دوستانه‌ای با قطر داشته، به همراه اسرائیل و حکومت خودمختار فلسطین با نگرانی روابط قطر و حماس را زیر نظر گرفته است. مقامات رسمی تهران امروز با حسرت، روزهایی را در چند سال پیش به خاطر می‌آورند که گروه حزب الله تحت حمایت ایران با سر و صدای فراوان «رژیم صهیونیستی» را «شکست داد» و موجب شد که کشورهای عرب بسیاری به خاطر پشتیبانی مالی ایران از حزب‌الله به جانبداری جمهوری اسلامی برخیزند. آن زمان، حماس هنوز در اردوگاه ایران به سر می‌برد و سوریه نیز به‌عنوان یک هم‌پیمان باثبات در کنار حکومت ایران ایستاده بود و حکومت بشار اسد در حال افزایش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه بود.

چند سالی گذشت و با وجود آنکه امروز اسرائیل و دولت خودگردان فلسطینی ایجاد روابط حسنه میان حماس و قطر را با دلخوری به نظاره نشسته‌اند، ایران را باید بازنده اصلی این تحول دانست. بازدید امیر قطر از نوار غزه را باید به‌عنوان بخشی از برنامه سیاست کلی دوحه در راستای تضعیف موقعیت تهران در منطقه و یارگیری از میان متحدان حیاتی جمهوری اسلامی و از این رهگذار قطع کردن بازوی اصلی سیاست خارجی ایران دانست. سوریه بهترین مکان برای رصد سیاست خارجی جدید قطر است، جایی که قطر علناً و بی‌هیچ نگرانی با ارسال پول، تجهیزات و اسلحه از معترضان سوری حمایت می‌کند. این همه یعنی اعلان جنگ علیه بشار اسد، متحد اصلی ایران. اما مرکز فعالیت‌های جدید قطر را باید در غزه جستجو کرد، جایی

که در پی تیره و تار شدن روابط میان حماس و ایران، دوحه تصمیم گرفت به بهترین شکل از شرایط به وجود آمده در جهت منافع خود بهره‌جویی کند. تهران ارسال پول به حماس را قطع کرد و «حرکت مقاومت اسلامی» نیز از اعلام پشتیبانی از «هم‌پیمان جمهوری اسلامی» در سوریه خودداری ورزید. در مقابل قطر ۴۰۰ میلیون دلار را برای حماس کنار گذاشت و انتظار می‌رود کمک‌ها به این مقدار نیز ختم نشود و در جریان سفر شیخ آل ثانی توافقاتی مالی دیگری نیز میان حماس و دوحه صورت گیرد. در همین حال به نظر می‌رسد که قطر از قدرت یافتن اخوان‌المسلمین در پهنه جهان عرب جانبداری می‌کند و رویکرد تازه حکومت این کشور نیز جای شک زیادی را در این باره باقی نگذاشته است. قطر به همین شکل در چندین کشور دیگر به حمایت از جنبش‌های اسلام‌گرا پرداخته است: در مصر، تونس، لیبی، سوریه و اکنون در ارتباط با حماس و در نوار غزه. امروز، ظاهر امر مانند همیشه حاکی از روابط دوستانه میان قطر و ایران است. با این حال حقیقت امر آن است که سیاستگذاران قطری حرکت جدیدی را آغاز کرده‌اند که رویارویی با ایران برای بسیاری بخش تعجب‌برانگیز و بی‌محابای این حرکت بوده است. با این همه باید به یاد داشت که قطری‌ها نشان داده‌اند در عرصه سیاست خود در منطقه خاورمیانه چندان هم به عرف‌های معمول پایبند نیستند.



عنوان: تحریم‌های جدید جهت ایجاد مشکل در فروش نفت ایران^۱

نویسنده: جی سولومان و لارنس نورمن

منبع: wall street journal

بنا بر گفته مقامات دولت اوباما، کنگره آمریکا و اتحادیه اروپا بر روی اقدامات هماهنگی کار می‌کنند که قصد دارد سقوط اخیر ریال ایران را تسریع کرده و ذخایر ارزی آن را خالی کند. مقامات اروپایی می‌گویند انتظار می‌رود اولین بخش از این هجمه تشدید شده تحریم‌ها در جلسه وزرای خارجه اتحادیه اروپا مطرح شود. این اقدامات شامل ممنوعیت صادرات گاز ایران و اعمال محدودیت‌های بیشتر بر معاملات با بانک مرکزی ایران است. براساس گفته مقامات آمریکایی و اروپایی، آمریکا و اروپا همچنین در حال بررسی اعمال عملاً یک تحریم تجاری بر روی کلیه صادرات و واردات ایران از طریق مسدود کردن روابط با سیستم بانکی ایران در اوائل سال آینده هستند. این اقدام می‌تواند دسترسی ایران به ارزهای خارجی را بیشتر محدود کند.

در این راستا نمایندگان مجلس آمریکا در حال تدوین لایحه‌ای هستند که کاخ سفید را ملزم خواهد کرد تا همه معاملات بین‌المللی با بانک مرکزی ایران را متوقف کند و همچنین به دنبال ممنوعیت کامل بیمه کردن کمپانی‌های ایران توسط بیمه‌گزاران خارجی هستند. همچنین یک تحرک در کنگره به منظور مسدود کردن سرمایه‌گذاری در بخش انرژی از طریق بستن راه‌های فرار در قوانین تحریم فعلی مشاهده می‌شود. مقامات ارشد آمریکا و اروپا گفتند کاهش تقریباً ۴۰ درصدی ارزش ریال در برابر دلار از ۲۴ سپتامبر

1. Benoit Faucon, New Sanctions to Further Challenge Iranian Oil Sales, wall street journal, 9 October, 2012.

اعتماد و اشنگتن و اروپا را نسبت به این امر که فرسایش قابل توجه مالی ایران در نتیجه تحریم‌ها شروع شده، افزایش داده است. همچنین تصور می‌شود سقوط ریال، که تجار تا حدودی سوءمدیریت مسئولین ایرانی را مسبب آن می‌دانند، شکاف در بین نخبگان سیاسی را در تهران تشدید کرده است.

روشن نیست که آیا اضطراب و وحشت مالی تهران را به مصالحه در خصوص برنامه هسته‌ای‌اش وادار خواهد کرد، چیزی که هدف نهایی تحریم‌های غرب است. مقامات آمریکایی و اروپایی کارشناس ایران گفتند سقوط ریال نظرات برخی در اروپا و آمریکا دائر بر اینکه ثروت نفت ایران را در برابر فشارهای مالی ایمن می‌کند، زیر سؤال برده است. مقامات و تحلیلگران آمریکایی، واشنگتن و متحدین اروپایی‌اش را در مسابقه‌ای با ایران می‌بینند که کدام نتیجه زودتر محقق می‌شود، یک بحران تراز پرداخت‌های ایران و یا به دست آوردن توانمندی سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران. تهران می‌گوید برنامه هسته‌ای‌اش برای مقاصد صلح‌آمیز است. مسئولین اروپایی و آمریکایی معتقدند تحریم‌های غرب و تحریم نفتی اتحادیه اروپا که در ماه ژوئیه اعمال شد برای تهران هر فصل ۱۵ میلیارد دلار از محل از دست دادن درآمد از بخش انرژی هزینه دارد. این موضوع به نوبه خود به کاهش ذخایر ارزی ایران که در اوایل سال بین ۹۰ تا ۱۱۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد، کمک می‌کند. برخی از کشورهای عضو اتحادیه هنوز نگران برداشتن قدم‌هایی هستند که مردم ایران را به‌طور نامتناسبی آسیب رساند. در روزهای اخیر گزارش‌هایی مبنی بر کمبودهای مواد غذایی و دارو ناشی از کاهش ارزش ریال و تعدیل واردات واصل شده است.



عنوان: آمریکا ایده بیشتر در مقابل بیشتر را ارائه می‌کند^۱

نویسنده: باربارا اسلاوین؛ لورا روزن

منبع: AL-MONITOR

با به پایان رسیدن انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، اکنون دولت اوپاما به‌دنبال یک کانال دوجانبه استوار است که گفتگوهای چندجانبه را تقویت کرده و دو طرف را قادر کند بدون حضور ۵ عضو دیگر گروه ۵+۱ (آمریکا، انگلیس، فرانسه، چین، روسیه و آلمان) به توافق با یکدیگر دست یابند. این درحالی است که روسیه، یکی از اعضای کلیدی شورای امنیت و عضو گروه ۵+۱ نسبت به مذاکره مستقیم ایران و آمریکا ابراز امیدواری کرد. سرگئی ریباکوف، معاون وزیر امور خارجه روسیه در گفتگو با روزنامه فاینشال تایمز خاطرنشان کرد چنین مذاکراتی برای ما مشکلی ایجاد نمی‌کند و ما می‌خواهیم که چیزی ما را از مردابی که در آن گرفتار شده‌ایم نجات دهد.

آمریکا به‌دنبال توسعه پیشنهاد بیشتر در مقابل بیشتر است. به این ترتیب که محدودیت‌های بیشتری در برنامه‌های هسته‌ای ایران در مقابل توافق بیشتر از سوی آمریکا ایجاد شود. برخی منابع آگاه می‌گویند، پیشنهاد بیشتر در مقابل بیشتر تغییرات به روزی در پیشنهاد توقف، انتقال و تعطیلی در برنامه‌های مربوط به غنی‌سازی ۲۰ درصدی در ایران ایجاد می‌کند. البته آمریکا هنوز در این خصوص با

1. Barbara Slavin and Laura Rozen, US Considers Offering 'More for More' to Iran, AL-Monitor, 12 Nov.

اعضای گروه ۵+۱ گفتگو نکرده و آنها را در جریان جزئیات طرح قرار نداده است. اما انتظار می‌رود در نشست مدیران سیاسی گروه ۵+۱ که در بروکسل برگزار می‌شود، در این زمینه رایزنی‌هایی انجام شود. دور دیگری از مذاکرات چندجانبه با ایران نیز احتمالاً در ماه دسامبر برگزار خواهد شد.

مقامات آمریکایی همچنین برای گسترش دستور کار مذاکرات مستقیم به مسائلی فراتر از موضوع هسته‌ای ایران آمادگی دارند. اما پرسش کلیدی این است که آیا ایران هم‌اکنون آماده است. از زمان پیروزی دوباره اوپاما در انتخابات ریاست‌جمهوری، ایران نیز نشانه‌هایی ارسال کرده است که حاکی از آمادگی برای مذاکره است. رویکردی که ایران از سال ۲۰۰۹ نسبت به آن اکراه داشته است. تردیدی وجود ندارد که برای به ثمر رسیدن روندی که در حال حاضر ایجاد شده، تلاش‌هایی نیز صورت گرفته است. بهار گذشته، پیش از اینکه مذاکرات چندجانبه با ایران از سر گرفته شود، آمریکا و ایران نشانه‌هایی دال بر مصالحه ارسال کردند. اما گفتگوها به سرعت متوقف شد. در هر دو کشور، واقعیت‌های اقتصاد داخلی می‌تواند زمینه را برای پیشرفت دیپلماتیک فراهم کند. ایالات متحده در شرایطی که بحران مالی را تجربه می‌کند، نمی‌تواند هزینه جنگ دیگری در منطقه را تقبل کند و روی ذخیره‌هایی که از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان به دست می‌آید برای توافق با جمهوریخواهان بر سر بودجه سال آینده، حساب کرده است. این در شرایطی است که حتی حمایت محدود ایران از دولت افغانستان نیز می‌تواند روند خروج نیروهای آمریکایی از عراق را تسهیل کرده و به اوپاما در احیای اقتصاد کمک کند.



ایران نیز مسائل اقتصادی خود را دارد. تحریم‌ها اقتصاد ایران را با پیامدهای مخربی مواجه کرده و این درحالی است که خزانه‌داری آمریکا بخشی از موتور محرکه تحریم‌ها علیه ایران است. گفتنی است برخی در ایران در مورد اینکه در صورت توافق با آمریکا، اوپاما قادر باشد تحریم‌ها را لغو کند، تردید دارند. رویکرد بیشتر برای بیشتر آمریکا درحال حاضر یک ایده است تا موضع مذاکره‌ای. اما این احتمال وجود دارد که با توجه به شرایط اقتصادی، آمریکا سرانجام گزینه معامله بزرگ با ایران به منظور پرهیز از مواجهه با بحران‌های بیشتر و درگیری را در دستور کار خود قرار دهد.

عنوان: آیا ایران برای حفظ جریان صدور نفت به تقلب بیمه‌ای متوسل شده است؟^۱

نویسنده: امانویل اتولنگی، مارک دابوویتز

منبع: Forbes

نویسنده ادعا می‌کند تحریم اروپایی نفت ایران، با توجه به اقدامات آمریکا در جهت تقویت این تحریم، بر صادرات نفتی ایران اثری جدی به‌جا گذاشته است. ایران مشتریان اروپایی خود را از دست داده است و بسیاری از خریداران دائمی نفت ایران وابستگی خود را به نفت ایران کم کرده‌اند، که بیشتر ناشی از تحریم‌های مصوب اروپایی‌ها و آمریکا علیه بیمه محموله‌های نفتی ایران است. بیمه‌های اروپایی، که تأمین‌کننده بیمه برای قریب ۹۰ درصد از حمل‌ونقل جهانی نفت هستند، با توجه به تحریم‌ها مدتی است که کشتی‌های ایرانی را بیمه نمی‌کنند. ایران نیز قاعده‌تاً نباید بتواند بدون دسترسی به یک جایگزین معتبر حمل‌ونقل نفت خود را انجام دهد. فروش نفت برای اقتصاد ایران و ادامه تداوم توانایی تهران در فراهم ساختن منابع مالی برای برنامه‌های محرمانه اتمی و موشکی‌اش، حائز اهمیتی حیاتی است. اما شواهدی جدید اکنون این پرسش را مطرح ساخته است که آیا ایران با جایگزین ساختن بیمه‌ای خصوصی و پوشیده در رمز و راز، به یک تقلب بزرگ بیمه‌ای روی نیاورده است؟

1. Emanuele Ottolenghi, Mark Dubowitz, Is Iran Resorting To An Insurance Scam To Keep Oil Exports Going? Forbes, 15 November, 2012.



شرکتی به نام کیش، که ناگهان و بی‌هیچ سابقه‌ای به تازگی تأسیس شده است، شروع به ارائه بیمه کامل برای ۴۴ تانکر شرکت ملی نفتکش ایران کرده است، که تمامی ناوگان این شرکت را تشکیل می‌دهد.

شرکت کیش براساس آنچه که در وبسایت آن نقل شده است شرکتی مستقل و خصوصی متعلق به گروهی از صاحبان کشتی در ایران است. شرکت کیش، باز هم به‌موجب آنچه که در وبسایت آن نقل شده است، در مقابل هر حادثه‌ای فقط پوششی ۵۰۰ هزار دلاری را ارائه می‌دهد و بقیه ۹۹۹ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار مابقی پوشش ضروری برای بیمه حوادث را به کنسرسیومی از شرکت‌های ایرانی بیمه حواله می‌دهد که بیمه مرکزی ایران بر آنها نظارت دارد.

گرچه گفته می‌شود این کنسرسیوم متشکل از بیمه‌گران ایرانی است که همه پوشش‌های بیمه‌ای کیش را تأمین می‌کند، اما معلوم نیست آمریکا اخیراً شرکت ملی نفتکش ایران را نهادی متعلق به دولت شناخت و اتحادیه اروپا نیز این شرکت را به دلیلی مشابه مشمول تحریم دانست. شرکت ملی نفتکش ایران گرچه ادعا می‌کند نهادی خصوصی است، اما کاملاً مشهود است که صندوق‌های بازنشستگی دولتی سهام‌داران آن هستند. گرچه تشخیص اینکه همین صندوق‌های بازنشستگی در فراهم ساختن بیمه متقابل برای بیمه‌نامه‌هایی که شرکت کیش صادر می‌کنند مشارکت دارند یا خیر، ممکن نبوده است، اما چون این شرکتی است که هم به‌عنوان مالک و هم به‌عنوان بیمه‌کننده کشتی‌های خود عمل می‌کند، اقدامش می‌تواند معرف پنهان‌کاری‌هایی باشد که به کلی با هدف‌های مورد انتظار از بیمه کردن مغایرت دارد.

عنوان: ایران باید اولویت فوری اواما باشد^۱

نویسنده: هنری کسینجر

منبع: واشنگتن پست

در پی یک مبارزه انتخاباتی طاقت‌فرسا برای انتخاب مجدد، اکنون فوری‌ترین تصمیم پیش‌روی رئیس‌جمهور (آمریکا) این است که چگونه ایران را از دنبال کردن یک برنامه هسته‌ای نظامی باز دارد. رؤسای هر دو حزب از دیرباز اعلام کرده‌اند در حصول این هدف «هیچ گزینه‌ای از روی میز کنار گذاشته نمی‌شود». نامزدها در سومین مناظره ریاست‌جمهوری در این خصوص توافق داشتند که این موضوع به منافع ملی آمریکا مربوط می‌شود، گرچه توصیف متفاوتی از هدف مورد نظرشان داشتند.

هدف اعلام شده اواما بازداشتن ایران از دستیابی به «سلاح هسته‌ای» یا رسیدن به «توانایی غیرقابل برگشت» بود و هدف اعلام شده میت رامنی جلوگیری از دستیابی ایران به «قابلیت هسته‌ای» بود. در حالی که ایران به توسعه ظرفیت غنی‌سازی و انتقال آن عملیات به زیرزمین ادامه می‌دهد، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل بهار را به‌عنوان ضرب‌الاجلی برای اقدام متقابل اعلام کرده است. در این محیط نگران‌کننده، چه معنایی عملیاتی باید به اهداف اعلام شده آمریکا داده شود؟ آمریکا و ایران ظاهراً از طریق فرستاده‌های رسمی یا غیررسمی در حال انجام

1. Henry Kissinger, Iran Must be President Obama Immediate Priority, Washington Post, 22 November, 2012.



مذاکرات دوجانبه‌اند - که یک تغییر موضع نسبت به رویه قبلی گفتگوهای چندجانبه است.

مذاکرات بر سر برنامه هسته‌ای ایران سابقه دلگرم‌کننده‌ای ندارد. برای بیش از یک دهه، ایران درگیر مذاکره بوده است، اول با سه کشور اروپایی (فرانسه، آلمان و انگلیس) و سپس با گروه ۱+۵ (اعضای شورای امنیت به‌علاوه آلمان). این کشور به‌طور متناوب انعطاف‌پذیری‌ها و سازش‌ناپذیری‌هایی داشته است و درعین حال به توسعه، مخفی‌سازی و پراکنده کردن تأسیسات هسته‌ایش ادامه داده است. اگر هیچ محدودیتی در مورد این روند اعمال نشود، پیشرفت تکنولوژیکی ایران رویدادها را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. اما در چه مرحله‌ای و به چه نحو باید ایران از برخورداری از توانایی هسته‌ای نظامی محروم شود؟ این مسئله محور بحث‌ها پیرامون «خطوط قرمز» را تشکیل می‌دهد.

سه مرحله در تکامل توانایی هسته‌ای نظامی وجود دارد که عبارتند از: سامانه پرتاب، ظرفیت غنی‌سازی اورانیم و تولید کلاهک‌های هسته‌ای. ایران حداقل از سال ۲۰۰۶، در حال تقویت سامانه‌های موشکی‌اش به لحاظ برد و تعداد بوده است. ظرفیت غنی‌سازی آن - که مدت‌ها به‌طور کامل به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش داده نشده بود - به هزاران سانتریفیوژ (دستگاه‌هایی که اورانیم را تا سطح قابل کاربرد در ساخت بمب غنی‌سازی می‌کنند) توسعه‌یافته است. این سطح فراتر از هرگونه تعریف معقول از کاربردهای صلح‌آمیز مجاز طبق پیمان منع اشاعه هسته‌ای است. نقطه اوج اجتناب‌ناپذیر آن تولید یک سلاح هسته‌ای است. ممنوعیت تولید یک سلاح هسته‌ای ایرانی و تعیین آن به عنوان خط (قرمز) - آن‌گونه که برخی استدلال می‌کنند -

عملی نخواهد بود. به محض آنکه مواد شکاف‌پذیر به مقدار لازم تولید شود، ساخت و تجهیز یک کلاهک فرآیندی نسبتاً کوتاه و به لحاظ تکنولوژیکی ساده است و شناسایی به موقع آن تقریباً به‌طور قطع غیرممکن خواهد بود.

اگر چنین خط قرمز غیرمؤثری نتیجه یک دهه دیپلماسی اعضای دائم شورای امنیت باشد، نتیجه آن اشاعه (برنامه) هسته‌ای نظامی اساساً غیرقابل کنترل در سراسر منطقه‌ای خواهد بود که دستخوش انقلاب و خصومت‌های خونین فرقه‌ای است. ایران به موجب آن در موقعیت کره شمالی قرار خواهد گرفت، با یک برنامه هسته‌ای نظامی که در آستانه عملیاتی شدن است. هر کشوری که یک گزینه هسته‌ای داشته باشد، برای به حداقل رساندن زمان دستیابی به توانایی هسته‌ای نظامی تمام عیارش رقابت خواهد کرد. در ضمن، کشورهایی که در تیررس ارتش ایران قرار دارند، اما فاقد گزینه هسته‌ای‌اند، به سوی تغییر جهت صف‌بندی سیاسی‌شان در قبال ایران سوق داده می‌شوند. گرایش‌های اصلاح‌طلبانه در بهار عربی - که قبلاً تحت فشار شدید قرار دارد - به موجب این فرآیند سرکوب خواهد شد. پنداره رئیس‌جمهور (آمریکا) از پیشرفت به سمت کاهش جهانی تسلیحات هسته‌ای ضربه‌ای احتمالاً مرگبار متحمل خواهد شد.

برخی چنین استدلال کرده‌اند که حتی در بدترین سناریو، یک ایران هسته‌ای قابل بازدارندگی است. اما در این استدلال واقعیات بسیار پرهزینه، پیچیده و تنش‌زای بازدارندگی عصر جنگ سرد، گرایش ویرانگرانه حکومت مذهبی ایران و تقریباً این قطعیت که در صورت هسته‌ای شدن ایران چند قدرت منطقه‌ای دیگر نیز هسته‌ای



خواهند شد، نادیده گرفته می‌شود. به محض آنکه توازن‌های هسته‌ای قرار باشد در شرایطی شکل گیرد که تنش‌ها دیگر - مانند عصر جنگ سرد - صرفاً دوجانبه نباشد و در کشورهای هنوز در حال توسعه که فناوری‌شان در پیشگیری از حوادث رشد نیافته است، احتمال نوعی تبادل هسته‌ای به شدت افزایش می‌یابد. به همین علت آمریکا بر اعمال محدودیت‌هایی در مورد غنی‌سازی (اورانیم) - یعنی، محدود کردن دستیابی به عناصر مقدماتی یک سلاح - در ایران اصرار داشته است.

گروه ۵+۱، با صرف‌نظر از درخواست اولیه ممنوعیت همه فعالیت‌های غنی‌سازی، این مسئله را مشخص کرده است که چه سطوحی از مواد شکاف‌پذیر با کاربردهای صلح‌آمیز مجاز طبق پیمان منع اشاعه هسته‌ای سازگاری دارد. هرچه سطح غنی‌سازی بالاتر باشد، زمان لازم برای حصول نتایج نظامی عملی کوتاه‌تر است. منطق حکم می‌کند که غنی‌سازی ۵ درصد بالاترین حد عملیاتی باشد و آن هم فقط در صورتی که همه مواد شکاف‌پذیری که فراتر از میزان توافق شده تولید می‌شود، در خارج از ایران تحت حفاظت قرار گیرد.

فرصت موجود برای دستیابی به یک نتیجه دیپلمات مستقیماً با همان نسبتی رو به کاهش است که ظرفیت غنی‌سازی اورانیم در ایران توسعه می‌یابد و امکان دستیابی به قابلیت هسته‌ای نظامی نزدیک‌تر می‌شود. بنابراین فرآیند دیپلماتیک باید به نقطه تصمیم‌گیری رسانده شود. گروه ۵+۱ یا آمریکا به‌طور یک‌جانبه باید برنامه‌ای دقیق جهت محدود کردن غنی‌سازی در ایران با محدودیت‌های زمانی خاص ارائه دهند. این متضمن خط قرمزی که به کشوری مجوز جنگ بدهد، نیست. اما دیدگاه‌های دوستان به‌خوبی مد نظر قرار می‌گیرد و تصمیم نهایی درخصوص صلح

یا جنگ باید همچنان در دست رئیس‌جمهور باشد. چرا باید با کشوری با چنین خصومت و طفره‌جویی آشکار مذاکره کرد؟ دقیقاً به این علت که وضع موجود بسیار نگران‌کننده است. دیپلماسی ممکن است به یک نتیجه توافق شده مقبول برسد یا شکست آن مردم آمریکا و جهان را آماده خواهد کرد. این امر علل یک بحران رو به تشدید، تا سطح فشار نظامی، یا به‌ناچار رضایت دادن نهایی به برنامه هسته‌ای ایران را روشن خواهد کرد. هر نتیجه‌ای این تمایل را می‌طلبد که با توجه به پیامدهای نهایی‌اش مد نظر قرار گیرد. ما تاب تحمل یک فاجعه راهبردی دیگر را نداریم.

تا جایی که ایران تمایل نشان می‌دهد به‌عنوان یک دولت ملی، به جای یک آرمان مذهبی انقلابی، عمل کند و سازوکارهای عملی راستی‌آزمایی را می‌پذیرد، باید دغدغه‌های امنیتی ایران را جدی گرفت، از جمله کاهش تدریجی تحریم‌ها همزمان با اعمال محدودیت‌های شدید در مورد غنی‌سازی، اما در این مسئله فوریت لازم است. باید به تهران فهمانده شود که گزینه دیگر به جای توافق صرفاً یک دور دیگر مذاکره نیست و اینکه استفاده از مذاکره برای وقت‌کشی پیامدهای خطیری خواهد داشت. هنوز ممکن است با یک دیپلماسی خلاق، همراه با یک راهبرد مشخص، بتوان از بروز یک بحران جلوگیری کرد، مشروط بر آنکه آمریکا نقشی تعیین‌کننده در تعیین نتایج مقبول ایفا کند.



عنوان: سوریه نقطه مرکزی حفظ خاورمیانه است^۱

نویسنده: کاندولیزا رایس

منبع: واشنگتن پست

فروپاشی نظام‌های حکومتی در خاورمیانه خطر بسیار بزرگی به همراه دارد؛ زیرا ایران برنده بازی خواهد شد و متحدان ما شکست خواهند خورد. سوریه پل ارتباطی ایران با خاورمیانه عربی است و با توجه به اینکه ایران در صدد است با گسترش نفوذ خود بین شیعیان در منطقه بر سراسر خاورمیانه مسلط شود و برای حفظ سوریه علناً تلاش می‌کند، ایالات متحده که در حال حاضر انتخابات را پشت سر گذاشته باید در حمایت از گروه‌های مخالف سوری وارد عمل شود و گرچه سقوط اسد با خطر روی کار آمدن گروه‌های تندرویی چون القاعده همراه است، ولی فروپاشی نظام‌های حکومتی در خاورمیانه خطر بسیار بزرگ‌تری است؛ زیرا ایران برنده بازی خواهد شد و متحدان ایالات متحده شکست خواهند خورد.

به نظر ما جنگ شهری در سوریه احتمالاً آخرین پرده نمایش تجزیه خاورمیانه است و فرصت حفظ یکپارچگی منطقه و بازسازی دوباره آن بر پایه مدارا، آزادی و در نهایت ثبات دمکراتیک در حال از دست رفتن است. ایران و مصر صاحب تاریخ کهن و هویت‌های ملی غنی هستند و ترکیه نیز همین طور است. با این تفاوت که

1. Condoleezza Rice, Syria is Central to Holding Together the Mideast, Washington Post, 24 November, 2012.

کردها در ترکیه هنوز هم تا درجات زیادی از استقلال عمل برخوردارند و سودای تشکیل یک ملت مستقل را در سر دارند و آنکارا نسبت به آنها گمان خوشی ندارد. بقیه دولت‌های مطرح در منطقه، سازه‌های مدرنی هستند که توسط بریتانیا و فرانسه ساخته شده‌اند که خطکش به دست گرفتند و اغلب بی‌توجه به تفاوت‌های قومی و فرقه‌ای، برای کشورها مرز ترسیم کردند. نتیجه آنکه بحرین که ۷۰ درصد از جمعیت آن شیعه هستند توسط یک نظام سلطنتی سنی اداره می‌شود. در ابتدای شکل‌گیری عربستان سعودی ۱۰ درصد از جمعیت آن شیعه بودند که در غنی‌ترین بخش‌های آن در شرق این کشور زندگی می‌کردند. عراق که ۶۵ درصد جمعیت آن را شیعیان، ۲۰ درصد اعراب سنی و مابقی را کردها و اقوام دیگر تشکیل می‌دهند تا سال ۲۰۰۳ تحت سلطه یک حکومت دیکتاتوری سنی بود. تقریباً ۷۰ درصد از ساکنان اردن فلسطینی هستند. لبنان به‌طور نامساوی بین شیعیان، سنی‌ها و مسیحیان تقسیم شده است و در سوریه جمعیتی مرکب از سنی، شیعه، کرد و اقوام دیگر توسط یک اقلیت علوی اداره می‌شوند.

ساختار حکومتی شکننده و آسیب‌پذیر خاورمیانه چندین دهه است که توسط دیکتاتورها و نظام‌های سلطنتی سر پا مانده، ولی با گسترش تمایلات آزادیخواهانه از تونس تا قاهره و دمشق، رژیم‌های استبدادی تسلط خود را از دست داده‌اند و بیم آن می‌رود که این حکومت‌های سست و ساختگی از هم بپاشند. پس از اینکه «صدام حسین» در عراق سقوط کرد، ایالات متحده امیدوار بود که یک دمکراسی انجمنی چندقومیتی بتواند کاری را که رژیم‌های استبدادی نتوانستند انجام دهند، به سرانجام



رساند و کاری کند که همه اقوام ساکن در عراق در تشکیل آینده مشترک خود سهمی داشته باشند. تاکنون این هدف تا اندازه‌ای محقق شده و برگزاری انتخابات موجب تشکیل دولت سراسری می‌شود. اما نهادهای جدید سست و نوپا هستند و تحت‌الشعاع ناآرامی‌های شدید منطقه‌ای قرار گرفته‌اند.

مناقشه در سوریه و وضعیت عراق و باقی کشورها را نیز دچار بی‌ثباتی کرده است. درعین حال، عدم مداخله آمریکا نیز دولت‌مردان عراق را وسوسه کرده تا برای تداوم بقای خود به متحدان منطقه‌ای روآورند و اگر «نوری المالکی»، نخست‌وزیر عراق نتواند روی آمریکا حساب کند، شانس خود را در تهران امتحان می‌کند. بزرگترین اشتباه سال گذشته این بوده که علت درگیری با رژیم بشار اسد را یک دغدغه انسان‌دوستانه عنوان کردیم. مسئله سوریه تکرار سناریوی لیبی نیست، بلکه فرای اینهاست.

درحالی که سوریه رو به فروپاشی می‌رود، سنی‌ها، شیعیان و کردها به سوی یک وابستگی و همبستگی فرقه‌ای در منطقه سوق پیدا می‌کنند. «کارل مارکس» همه کارگران کشورهای جهان را به اتحاد فراخواند و اعلام کرد که نقاط مشترک آنها با یکدیگر بیش از اشتراکات آنها با طبقه حاکمی است که آنها را به اسم ناسیونالیسم استثمار می‌کند. «مارکس» آنها را ترغیب کرد که «آگاهی کاذب» هویت ملی را دور بیاورند.

درحال حاضر، ایران، همان «کارل مارکس» است. ایران گسترش نفوذ خود را در بین شیعیان مد نظر دارد و در صدد است با متحد کردن آنها تحت حکومت مذهبی تهران، یکپارچگی بحرین، عربستان سعودی، عراق و لبنان را به نابودی بکشاند. ایران

با استفاده از گروه‌های تروریستی، حزب‌الله و شبه‌نظامیان شیعه در جنوب عراق در صدد تحقق این هدف است. سوریه مهمترین مهره این بازی است که به منزله پلی به سوی خاورمیانه عربی محسوب می‌شود. تهران دیگر این واقعیت را کتمان نمی‌کند که نیروهای امنیتی آن در سوریه برای بقای بشار اسد فعالیت می‌کنند.

در مقابل، عربستان سعودی، قطر و بقیه قدرت‌های همسایه گروهک‌های سنی را تجهیز و حمایت می‌کنند. ترک‌ها هم که پیشان به معرکه کشیده شده، ناامیدانه وحشت دارند که نکند کردها در سوریه اعلام استقلال کنند و برادران خود در ترکیه را نیز وادارند که به چنین کاری دست بزنند. حملات موشکی و خمپاره‌ای در مرز ترکیه و اسرائیل رو به فزونی است و درخواست کمک آنکارا از ناتو در ماه قبل باید توجه ما را به خود جلب کرده باشد.

با این تفاسیر جایگاه ایالات متحده در این میان کجاست؟ ماه‌هاست که آمریکا تلاش می‌کند موافقت روسیه و چین را با قطعنامه‌های بی‌حاصل سازمان ملل جلب کند؛ زیرا مسکو دست از حمایت اسد برخواهد داشت و بحران کنونی خاورمیانه برای پکن مهم است. ولادیمیر پوتین مردی نیست که با احساساتش تصمیم بگیرد ولی اگر باور داشته باشد که اسد می‌تواند از این مهلکه جان به در ببرد، اقدامی به ضرر او نخواهد کرد.

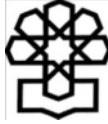
طی چند روز اخیر، فرانسه، بریتانیا و ترکیه به یک خلأ دیپلماتیک وارد شده‌اند تا یک گروه مخالف را به تازگی تشکیل شده را به رسمیت بشناسند. ایالات متحده هم باید از این روند پیروی کند و سپس آنها را زیر نظر بگیرد و به شرطی که گروه



مزبور در چارچوب طرح براندازی اسد حرکت کند، آنها را با تسلیحات دفاعی تجهیز کند.

همچنین ایالات متحده و متحدانش باید ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع را قرار دهند. اعمال فشار و نفوذ ازسوی آمریکا در این خصوص لازم است، زیرا اگر حل این مسئله به قدرتهای منطقه واگذار شود که منافع آنها دقیقاً با منافع ما یکی نیست، این فرقه‌گرایی رو به رشد را تشدید خواهد کرد.

البته خطراتی نیز در این میان وجود دارد. پس از یک سال و اندی درگیری و مناقشه، تندروترین عناصر مخالف، از جمله القاعده، تقویت شده‌اند. جنگ‌های شهری توانایی بدترین نیروها را افزایش می‌دهد و در واقع سقوط بشار اسد می‌تواند این گروه‌های خطرناک را روی کار بیاورد. اما فروپاشی نظام حکومتی خاورمیانه خطر بسیار بزرگ‌تری به همراه دارد؛ زیرا ایران برنده بازی خواهد شد و متحدان ما شکست خواهند خورد. جنگ در خاورمیانه رو به خاموشی نمی‌رود، بلکه در حال اوج‌گیری است. انتخابات ما به پایان رسیده و حالا آمریکا باید وارد عمل شود.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۷۰۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ماهنامه کاوش (۲)

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: محمود هاشمی

ناظر علمی: ناصر جمالزاده

مقتاضی: معاونت سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۹/۲۱